

نورالدین کیانوری

پرسش و پاسخ

۲۰ شهریور ۱۳۶۱

یگانہ راه

مقابلہ با انواع تروریسم

تشکیل

جبهہ متحد خلق است



## فهرست

یگانه راه مقابله با انواع تروریسم، تشکیل جبهه متحد  
خلق در برابر جبهه متحد ضدانقلاب است ..... ۳

تازه‌ترین سند درباره حقانیت حزب توده ایران:  
مسلمانان مبارز به رادیوی پیک ایران گوش می‌کردند،  
زیرا پیک ایران تنها رادیویی بود که سخنرانی‌های امام  
خمینی را پخش می‌کرد ..... ۵

سرچشمه اصلی نارضایتی مردم، غارتگری سرمایه‌داری  
است. این سرچشمه را باید خشکانید ..... ۷

خلق قهرمان  
فلسطین سرانجام دولت مستقل خود را تشکیل خواهد داد ..... ۲۰

بهترین راه کمک جمهوری اسلامی ایران به توده‌های  
محروم سایر کشورها، تحقق هدف‌های انقلاب ماست،  
که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تشبیه شده،  
یعنی: استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی ..... ۲۴

چرا یا کنیا، جدیدترین پایگاه امپریالیسم آمریکا علیه  
انقلاب ایران، رابطه سیاسی برقرار می‌شود، ولی با سه  
کشور ضد امپریالیست ویتنام، لائوس و کامبوج کوچک‌ترین  
رابطه‌ای وجود ندارد؟ ..... ۲۸

حزب جمهوری اسلامی، در مجموع خود، در جریان یک  
تحول به سمت راست است ..... ۳۲

ماندگارم ..... ۳۸



حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

نورالدین کیانوری

پرسش و پاسخ ۲۰ شهریور ۱۳۶۱

چاپ اول: شهریور ۱۳۶۱

تیراژ: ۴۰۰۰۰

حق چاپ و نشر محفوظ است

انتشارات سازمان حزب توده ایران در آلمان فدرال

---

یگانه‌راه مقابله با انواع تروریسم، تشکیل جبهه متحد خلق در برابر جبهه متحد ضدانقلاب است.

---

دو هفته‌ای که از آخرین "پرسش و پاسخ" ما می‌گذرد، دو هفته پرشوری بود. هم از لحاظ رویدادهای خود این دو هفته و هم از لحاظ سالگردهای رویدادهای مهم سال‌های گذشته.

نخست از ۱۷ شهریور، سالگرد یک روز تاریخی در انقلاب ایران، باید یاد کرد. این سالگرد را مردم ایران و همه انقلابیون ایران و مبارزان سراسر جهان به درستی به عنوان یکی از روزهای تاریخی در جنبش انقلابی و مردمی، در جنبش ضد امپریالیستی، ضد استعماری و ضد استبدادی بزرگ می‌دارند. در این روز ضربه مهلک و خردکننده‌ای بر رژیم محمد رضا پهلوی، رژیم سرسپرده امپریالیسم آمریکا، وارد آمد و مردم با فداکاری کم نظیری نشان دادند که چگونه از آن رژیم و حامیان امپریالیستی‌اش متنفر هستند. آنچه بزرگی این روز را بارزتر می‌کند، این است که بسیاری از جنبش‌های انقلابی دوران‌های گذشته، پس از این‌گونه سرکوبی‌ها، به طرف افول، به طرف از دست دادن شور انقلابی رفتند، ضعیف شدند و گاه با شکست‌های بزرگ روبرو گردیدند؛ یعنی ارتجاع موفق می‌شد که با ضربه وارد آوردن به پیشاهنگ انقلاب، جنبش انقلابی را دچار سرخوردگی و ضعف کند و بالاخره بر آن چیره شود. ولی ۱۷ شهریور در تاریخ انقلاب ما از آن جهت عظیم است و مسلماً یکی از درخشان‌ترین روزهای تاریخ نبردهای انقلابی همه خلق‌های محروم به حساب می‌آید و حتماً در آینده بزرگداشت این روز باز هم بیشتر مورد حمایت مردم قرار خواهد گرفت، که پس از ۱۷ شهریور، با آن همه کشتار سبعانه‌ای که رژیم شاه کرد، این رژیم شاه بود که واقعا کمرش شکست و دیگر نتوانست توازن خود را نگه دارد و هر روز که می‌گذشت به تزلزل بیشتری دچار می‌شد، تا بالاخره در ۲۲ بهمن سرنگون گردید.

ما توده‌ای‌ها، به این روز تاریخی، از همان روز، فوق العاده ارج گذاشتیم و همیشه هم آن را بزرگ خواهیم داشت. ما معتقدیم که ارج این روز، هر سال که بگذرد، باز هم بزرگ‌تر خواهد شد.

سالگرد مهم هفده، سالگرد درگذشت آیت‌الله طالقانی بود. طالقانی را از دیرزمان می‌شناختم و سبب به او، به عنوان نستوه و حسنگی‌بایدر، مبارز سررگواری که همه، خصوصیات یک پی‌ری، هم از لحاظ انسانی و هم از لحاظ درک اجتماعی و دیدگاه گسترده و پهنایور سیاسی، در خود جمع کرده بود، احترام عمیقی درگذشت آیت‌الله طالقانی ضایعه بسیار بزرگی برای انقلاب همان‌طور که امام خمینی پس از درگذشت آیت‌الله طالقانی و در اولین روز درگذشت او یادآور شدند، آیت‌الله طالقانی واقعا از آن چهره‌هایی بود که جای او را به سختی ممکن است بیرون کرد. ما معتقد هستیم که جای او امروز واقعا خالی است و تنها در آینده، در دوره‌ای که مبارزات انقلابی مبین ما عمیق‌تر و جدی‌تر بشود، جای خالی او باز هم بیشتر احساس خواهد شد. حزب ما خاطره آن بزرگوار را همواره با احترام در یاد خواهد داشت.

سومین حادثه هفده، که برای ما اهمیت فوق‌العاده زیاد دارد، عبارت است از جنایت ۱۵ شهریور. این حادثه، که غیر از یک جنایت ردیابله و غیرانسانی نام دیگری نمی‌توان بر آن گذاشت، به وسیله نیروهای ضد-انقلابی در کشور ما انجام گرفته است. همان‌طور که روزنامه کیهان به درستی نوشته، مسئله اساسی این نیست که کدام گروه این جنایت را انجام داده و وظیفه ما هم این نیست که نام‌گذاری کنیم و بگوییم که حتما فلان گروه این جنایت را انجام داده است. آنچه برای ما مسلم است، این است که طیف گسترده‌ای از نیروهای ضدانقلابی در زمینه ترورهای فردی و جمعی، خرابکاری‌های تروریستی، تروریسم اقتصادی، تروریسم اداری، تروریسم ناراضی تراشی مشغول عمل است.

درباره اتومبیل‌های بمبار، شاید یک سال و نیم پیش، ما اطلاعی به حاکمیت جمهوری اسلامی دادیم، حاکی از این که یکی از نقشه‌های مهم بعثی‌های عراق عبارت است از آماده کردن این‌گونه اتومبیل‌ها، که با مواد منفجره قوی جاسازی شده‌اند. محل آن هم شهر "اربیل" در عراق بود. مزدوران بعثی عراق کامیون‌ها و اتومبیل‌های مخصوص را از ایران می‌دزدیدند یا می‌خریدند و به آن‌جا می‌بردند و، پس از جاسازی کردن با مواد منفجره، برمی‌گرداندند به ایران. هدف‌های اولیه آنها هم در درجه اول عبارت بوده است از مراکز مهم سیاسی، خانه امام در جماران و مراکز نظامی و سیاسی ایران. بعید نیست که اتومبیل‌هایی که به این صورت منفجر شده‌اند، چه آن که در نیاوران منفجر شد و چه آن یکی که در نزدیکی عشرت‌آباد منفجر شد و چه این‌آخری، به این جریان مربوط باشد. ممکن هم هست که این جنایت از جانب بمب‌سازان و بمب‌گذارانی که بعضی

از آنها توقیف شده‌اند، و یا سایر گروه‌های وابسته به جبهه ضدانقلاب صورت گرفته باشد. به هر حال ما خیال می‌کنیم که با تشدید فعالیت جبهه ضدانقلاب در خرابکاری در تمام زمینه‌ها، و همان‌طوری که گفتیم بویژه در زمینه اقتصادی و اجتماعی، این‌گونه خرابکاری‌ها هم توسعه پیدا کند. تنها راه مقابله با آن هم، تشکیل جبهه متحد خلق در مقابل جبهه متحد ضدانقلاب است. این راهی است که ما از اول پیشنهاد کرده‌ایم و هر روز هم که می‌گذرد، درستی پیشنهاد ما روشن‌تر می‌شود.

با کمی تاخیر باید از سالگرد شهادت دو نفر از شخصیت‌های بارز و مورد احترام جمهوری اسلامی ایران، یعنی رجایی رئیس‌جمهور و دکتر باهنر نخست‌وزیر وقت یاد کنیم. در هشتم شهریور سال گذشته، در پی یک توطئه جنایت‌بار امریالیسم و ارتجاع، آنها به دست یکی از کشمیری‌ها - تاکید می‌کنم: یکی از کشمیری‌ها - به آن شکل فجیع به شهادت رسیدند. این دو شخصیت مردمی انقلاب ایران، با وجود اختلاف نظرهایی که ما با موضع - گیری‌های سیاسی و اجتماعی آنها، بویژه آقای رجایی، داشتیم، مورد احترام ما بودند، و لذا این سالگرد هم از نظر ما دارای اهمیت است.

---

تازه‌ترین سند درباره حقایق حزب توده ایران: مسلمانان مبارز به‌رادیوی پیک ایران گوش می‌کردند، زیرا پیک ایران تنها رادیویی بود که سخنرانی‌های امام خمینی را پخش می‌کرد.

---

و اما امروز قبل از هر چیز، خبر خوبی برای رفقای توده‌ای و هواداران حزب و هواداران جنبش انقلابی توده‌ای و خبر بدی برای تحریف‌کنندگان تاریخ و برای بازی‌خوردگان القانات امریالیستی و ساواک و غیره دارم. مثلی هست در فارسی، که می‌گوید: شاهد از غیب می‌رسد. البته شاهد در این جا از غیب نیست؛ ولی از جایی است که ما هیچ انتظارش را نداشتیم. تمام رفقای حزبی و هواداران حزب ما به خاطرشان هست که چه تبلیغات رذیلانه‌ای علیه حزب ما کردند تحت این عنوان که گویا ما قیام ۱۵ خرداد ۴۲ را محکوم کرده‌ایم و یا این که امام خمینی را در آن تاریخ مورد انتقاد قرار داده‌ایم و نسبت به ایشان موضع منفی داشته‌ایم. ما بارها گفته‌ایم که: این دروغ است، این تحریف تاریخ است، این افترا است، این تهمت است، این ناجوانمردی است، این رذالت است - بسته به این که چه کسی با چه انگیزه‌ای، این‌ها را گفته است. ما بارها یادآور شده‌ایم که نطق مصروف امام خمینی در مدرسه فیضیه را رفیق ما آصف، که ۱۵ سال در

غلاب  
جبهه  
در  
ند  
حد  
روز

دیده است، از بالای درخت ضبط کرده و مخفیانه  
راديو پيك ايران هم در همان موقع اين نطق امام  
و تنها به وسيله راديو پيك ايران بود که عده زيادی  
توانستند نطق امام خميني را بشنوند. ولي بدخواهان  
اين ادعاست. آنها گفتند که: گفتارهای راديو پيك ايران  
که در دستگاه راديو تلويزيون ايران ضبط است، که ما به  
نداريم. آنهایی هم که دسترسی دارند، حتماً يا آنها را از  
يا در جایی مخفی کرده اند، که ما به آنها دسترسی نداريم!  
ولي همیشه گفته ایم، که تاريخ قوی تر از هر دروغی است. اخيراً  
جلد بیست و یکم و بیست و دوم از اسناد لانه جاسوسی، منتشره از جانب  
دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، بیرون آمده است. در جلد بیست و یکم،  
که مربوط است به "جبهه ملی"، در یکی از گزارش های که سفارت آمریکا از  
تهران برای وزارت خارجه آمریکا می فرستد، (صفحه ۱۶۷) نظریات  
رهبران "جبهه ملی" درباره اوضاع ايران در آن تاريخ (۱۳۴۵/۲/۱۴)  
یعنی سه سال بعد از قیام ۱۵ خرداد، بیان شده است. گزارش دهنده از  
کسانی است که با سفارت آمریکا در تهران رابطه داشته، شاید مثلاً ابوالفضل  
قاسمی یا یکی دیگر از جاسوسان آمریکایی، که در "جبهه ملی" وول  
می زده اند. گزارش از جریان مذاکره جلسه داخلی رهبران "جبهه ملی"  
در منزل اللهیار صالح است، که می گوید:

"... طبق گفته صدیقی، عدم فعالیت جبهه ملی جوانان  
میهن پرست کشور را به این باور کشانده است که دولت  
رهبریت جبهه ملی را خریده است و تنها راه باز به جنبش  
ملی همکاری با کمونیست ها است. صدیقی گفت پیک ایران،  
راديوی حزب توده که در بلغارستان مستقر است، در میان  
افراد جوان موثر بوده است و برخی را ترغیب نموده که  
همکاری با (حزب) توده برای موفقیت جبهه ملی اجباری  
است."

لطفاً در این جا بیشتر دقت کنید:

"صدیقی سپس از یک دوست جوان مذهبی نقل قول کرد  
که گفته بود وی به این خاطر به پیک ایران گوش می کند که  
تنها راديوی است که سخنرانی های آیت الله روح الله  
موسوی خمینی را پخش می نماید."

ملاحظه می کنید که در سال ۱۳۴۵، در مرکز "جبهه ملی" در ايران،  
این مسئله را با ناراحتی مطرح می کنند که راديوی پیک ايران تنها راديوی  
است که سخنرانی های آیت الله روح الله موسوی خمینی را پخش می کند و

جوانان مسلمان، که آن را می‌شنیدند، نسبت به این رادیو ابراز دوستی می‌کردند.

پس ما از همان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ سیاست همکاری صادقانه و صمیمانه با مبارزان واقعی مسلمان را علیه امپریالیسم، علیه استبداد، علیه استعمار، علیه سرمایه‌داری غارتگر شروع کرده‌ایم، و تا امروز هم، علیرغم همه جفاهایی که از طرف این نیروها نسبت به حزب ما انجام می‌گیرد، این سیاست را صادقانه و پیگیرانه دنبال می‌کنیم.

---

سرچشمه اصلی ناراضیتی مردم، غارتگری سرمایه‌داری است. این سرچشمه را باید خشکانید.

---

پرسش: در گفتار آیت‌الله مهدوی کنی پیش از خطبه‌های نماز جمعه ۱۴ شهریور و همچنین در خطبه اول حجت‌الاسلام امامی کاشانی، درباره ناخشنودی اقشار مردم و برخی علل تشدید این ناخشنودی‌ها، مطالب مهمی مطرح گردید. به نظر شما این موضع‌گیری‌ها دلیل این نیست که بویژه در هفته‌های اخیر ناخشنودی‌های توده‌های محروم جامعه و جوانان شدت یافته است؟ آیا ادامه این جریان نگران‌کننده نیست؟

پاسخ: توجه پرسش‌کننده ما به این مسئله درست است. ما هم به این مسئله برخورد کرده‌ایم، که هم در گفتار پیش از خطبه‌های نماز جمعه و هم در خطبه اول، بویژه مسائلی که با ناراضیتی قشرهای مختلف جامعه ما در ارتباطند، مورد بحث قرار گرفته است. آیت‌الله مهدوی کنی درباره جوانانی که به جهات منفی در عملکرد حاکمیت جمهوری اسلامی اشاره می‌کنند، صحبت کردند. ایشان گفتند که این جهات منفی هم محصول دوران آریامهری است، یعنی ارثیه‌ای است که ما از آن دوران به عهده گرفته‌ایم، و هم تأثیر عمل دشمن است، چه دشمنان خارجی ما، یعنی امپریالیسم آمریکا، و چه دشمنان داخلی در قشرهای مختلف.

البته ما با این تحلیل به‌طور کامل موافق نیستیم، زیرا ایشان فقط علل عینی نارسایی‌ها و کمبودهایی را، که اثرات منفی شدیدی هم اکنون در جامعه ما باقی گذاشته است، بیان کرده‌اند. در حالی که جنبه دیگر، که روز به روز هم مهم‌تر و تعیین‌کننده‌تر می‌شود، عبارت است از اشتباهات و خطاهای مسئولین، انحصارطلبی و گرایش برای سرکوب آزادی‌ها و... که اثرات منفی آن روز به روز بیشتر می‌شود.

در گذشته، در مورد عدم رضایت و ریشه‌های آن مفصل صحبت می‌ولی واقعیت این است که ما احساس می‌کنیم که این نارضایتی در ده‌های اخیر شدت گرفته است. یادآوری امام خمینی رهبر انقلاب و مسئولین طراز اول حاکمیت جمهوری اسلامی ایران هم در این زمینه، نشان‌دهنده توجیهی است که اکنون به این ناخشنودی‌ها می‌شود. به نظر ما، این ناخشنودی‌ها دارد به حد نگران‌کننده‌ای تکامل پیدا می‌کند.

امام خمینی خیلی روشن گفتند که روشنفکران مخالف انقلاب از یک سو و مقدس‌مآب‌ها در مدرسه و بازار از سوی دیگر، در جریان نارضایتی و مخالفت با انقلاب دخالت دارند. واقعیت هم همین است. ما می‌بینیم که تروریسم سیاسی، تروریسم اقتصادی، تروریسم اداری - همان اصطلاحاتی که در گفتارها و خطبه‌های نماز جمعه بیان شده است - دست به دست هم داده‌اند و به اشکال مختلفه در تلاش‌اند، که مردم را از انقلاب جدا کنند، توده مردم را نراضی و بی‌تفاوت کنند. به نظر ما، محصول این تلاش هم‌گاملا مشهود است. تظاهرات چند هفته‌ای اخیر نشان دادند که مسئله به این سادگی نیست و با شعار دیگر نمی‌شود این نارضایتی و بی‌تفاوتی مردم را از بین برد، و اقدامات بسیار بسیار اساسی و بنیادی برای جلوگیری از رشد نگرانی‌آور ناخشنودی مردم ضرورت مبرم دارد.

به نظر ما، سرچشمه‌های این ناخشنودی، که اکنون در حال رشد است، بیش از همه و مهم‌تر از همه در دستگاه حاکمیت کنونی است. دشمنان توانسته‌اند در نهادها، در دستگاه دولتی و در داخل روحانیت - همان‌طور که حجت‌الاسلام خوئینی‌ها و سایر شخصیت‌های بارز پیرو خط امام با صراحت مطرح کرده‌اند - راه پیدا کنند. آنها از مواضع بسیار مهم، با شیوه‌های بسیار مزورانه، که انواع آن در صحبت‌های شخصیت‌های طراز اول خط امامی بیان شده است، و در اکثر موارد هم زیر پرچم مقدس مآبی اسلامی و افراطی‌گری‌های مذهبی انجام می‌گیرد - ما نمونه‌هایش را چندین بار در "پرسش و پاسخ" یادآوری کرده‌ایم - برای نارضایتی کردن مردم تلاش می‌کنند. به نظر ما، اگر اقدامات جدی برای خشکاندن سر - چشمه‌های نارضایتی تراشی به عمل نیاید، این پدیده می‌تواند جدا به پدیده‌ای تهدیدآمیز برای انقلاب تبدیل شود.

به این گفته آیت‌الله مهدوی‌کنی هم بایستی توجه کرد: ایشان خطاب به آن بخشی از روحانیت ایران، که خود را از انقلاب کنار کشیده‌اند می‌خواهد گلیم خود را از آب بیرون بکشد و وضعی به خود گرفته است که اگر در آینده تحولاتی در جهت مخالف انقلاب کنونی به وجود آمد، بتواند بگوید که: ما نبوده‌ایم (!) (ما از گفته آیت‌الله مهدوی‌کنی این‌طور فهمیدیم) پیام می‌فرستد که: اگر ضد انقلاب پیروز شود، نه به آنهایی که در صف اول



مبارزه هستند و نه به آنهایی که دور از صف مبارزه هستند و خودشان را امروز می‌خواهند کنار بکشند ، هیچ‌گونه گذشتی نخواهد کرد .

این نظر تا حدودی می‌تواند درست باشد ، ولی کاملاً دقیق نیست . اگر ضدانقلاب بخواهد پیروز شود ، به شریعتمداری‌ها احتیاج دارد . ضدانقلاب بازم و عاظ السلاطین خود را از داخل همین قشر روحانی ، که اکنون موجود است ، و تعداد قابل ملاحظه‌ای از آنها در دوران ۵۰ ساله ، حکومت رضاخان و پسرش نقش و عاظ السلاطین دو آتشه را ایفای کرده‌اند ، سربازگیری خواهد کرد و با همان حربه مقدس مآبی هم خواهد جنگید . یادمان نرود که پرچم توطئه قطب‌زاده عبارت بود از پرچم جمهوری اسلامی و حتی پرچم راه امام خمینی (!) . ولی با دست شریعتمداری ، مناقبی ، مهدوی و امثال آنها ؛ یعنی ضدانقلاب مهدوی‌ها ، مناقبی‌ها ، شریعتمداری‌ها را دارد و تکه خواهد داشت و تقویت خواهد کرد .

و اما در زمینه سرچشمه‌های ناراضی‌تراشی ، مسائل مهم‌تری مطرح است . از جمله نخست‌وزیر در گفتگو با گروهی از خانواده‌های شهدای کوه‌دشت لرستان گفته است :

" این حرکت پس از چهار سال به دلیل حضور شما خواهان

و برادران هنوز ادامه دارد . ما اگر در صفوف مبارزان و شهدا

و رزمندگان در جبهه‌ها نگاه کنیم ، اثری از سرمایه‌داران

نمی‌بینیم ، بلکه تمام از همین قشر مستضعف است . "

البته این گفته نخست‌وزیر تکرار یکی از سخنان معروف امام خمینی

است . امام خمینی چندین بار یادآور شده‌اند که تمام بار انقلاب ، چه در

دوران تدارک و رشد جنبش انقلابی ، در ۱۷ شهریورها و ۲۲ بهمن‌ها ، و

چه در دوران پس از پیروزی انقلاب ، بر دوش توده‌های مستضعف ،

پابره‌ها و کوخ‌نشینان بوده است . ما خیلی خوشحالیم و به فال نیک

می‌گیریم که آقای نخست‌وزیر هم این گفته امام خمینی را به یاد آوردند و

در لرستان اظهار کردند .

در این زمینه روزنامه کیهان هم چیز دیگری نوشته ، که خواندن آن

بی‌فایده نیست . کیهان در روز ۶/۱۱/۶۱ ، در سرمقاله‌ای ، زیر عنوان

" انگیزه جنگ و عوامل بازدارنده " ، می‌نویسد :

" ... اکنون مدتی است که جریان جنگ سرنوشت‌ساز ما وارد

مرحله سکوت و سکون شده است . البته بازتاب بیرونی

جنگ دچار چنین تحولی شده است . . . اما با یک نگاه ساده

به شرایط اجتماعی به خوبی مشاهده می‌کنیم که بین جبهه

و پشت‌جبهه فاصله ذهنی و عملی زیادی افتاده است و این

برای اوضاع کنونی جنگ بسیار خطرناک است . . . "

و سرانجام امام خمینی در دیدار با نمایندگان مجلس و روحانیون (۶۱/۶/۹) تصریح کردند که: در چنین مرحله فوق‌العاده خطرناک و نگرانی‌آوری ۱۴۰ نفر از شما می‌خواهید بروید به سفر حج. (امام خمینی در سخنان خود دوبار "نگرانی آور بودن وضع کنونی" را مطرح کردند) آخر چطور شما فکر این جریانات نیستید؟ روزنامه کیهان (۶۱/۶/۱۱) در این مورد می‌نویسد:

"... امام به مسئولین بویژه به نمایندگان مجلس و روحانیون تصریح کردند که رفتن به سفر حج و تعطیل مراکز مهم تصمیم‌گیری در این شرایط حساس مشکلات زیادی به بار می‌آورد، یعنی اگر کلیه نمایندگان مجلس و روحانیون مبارز از حضور در جبهه‌های جنگ و از تمرکز در نقاط پشتوانه‌ای جنگ صرف‌نظر کنند و به حج بروند، انگیزه سفر به حج... سرتاسری می‌شود و همه مردم و همه مسئولین (در هر مرتبه‌ای که باشند) میل پیدا می‌کنند که به حج بروند. اگر هم به آنها بگویید که حضورتان در ایران واجب‌تر است، می‌گویند حضور ما به تنهایی نمی‌تواند حلال مشکلات باشد. یا آن روحانی عزیزی که از جبهه جنگ و در مقابل چشم رزمندگان برای مسافرت به حج به شهر می‌آید، باید بداند که... خروج یک روحانی از جبهه به تنهایی می‌تواند انگیزه‌های جنگی رزمندگان را ضعیف و سست کند. این که نمی‌شود که ما پشت جبهه بنشینیم و به حج برویم و بعد هم به رزمندگان بگوییم به پیش رزمندگان!"

سرمقاله‌ای است بسیار عالی! این "نمی‌شود" را در خیلی از موارد دیگر هم می‌شود گفت. مثلاً می‌شود گفت که: ما اجازه می‌دهیم به پدر و مادر و برادر و خواهران ۳۶ هزار دانشجوی مرفه - فرزندان سرمایه‌دارانی که در آمریکا هستند - که به آمریکا بروند و هر کدامشان هم ۱۰۰۰ دلار بگیرند، یعنی یک خانواده ۵ هزار دلار بگیرد، بعد هم هر کدامشان بتوانند ۱۰ هزار تومان طلا با خود ببرند، یعنی یک خانواده ۵۰۰ هزار تومان طلا ببرد (غیر از آنهایی که قاچاق می‌برند) و بعد به مادران شهیدی جنگ بگوییم که: آخرین النگو و انگشتری را که دارید، ببندازید در صندوق کمک به پشت جبهه؟! این البته نمی‌شود! ولی چطور دولت جمهوری اسلامی ایران، که نخست‌وزیرش حرف درست امام خمینی را تکرار می‌کند، می‌تواند چنین تصویب‌نامه‌ای را امضا کند؟ این همان سئوالی است که پاسخ آن راقط خود این دولت‌مردان باید بدهند. ولی این سئوال به هر حال برای تمام محرومان، یعنی برای همان‌هایی که در جبهه می‌جنگند، برای همان

خانواده‌هایی که فرزندانشان در جبهه شهید شده‌اند و امروز هم هنوز تمام هستی خود را برای پیروزی انقلاب عدا می‌کنند، مطرح است. آنها این سؤال را مرتباً تکرار می‌کنند. همین‌هاست که ناراضی‌های عظیم در جامعه به‌وجود می‌آورد. یعنی یک اشتباه، یک تصمیم غلط، تصمیمی که مردم به درستی می‌فهمند که در جهت منافع آنها نیست، بلکه در جهت مخالف منافع آنهاست، می‌تواند ضررهای جبران‌ناپذیر به انقلاب وارد کند.

واقعیت این است که محرومان جامعه، ما اکنون ناراحتی‌های زیادی دارند. همان‌طور که شهید رجایی قبل از شهادتش گفت: فریاد می‌زنند به سررجایی که: مستضعفان هنوز هیچ‌چیز از انقلاب نگرفته‌اند.

الان در مقابل مردم زحمتکش و محروم جامعه، ما چهار هیولای وحشتناک قراز دارد به نام: گرانی، بیکاری، مسئله مسکن و مسئله رواج فساد در دستگاه‌های دولتی و نهادها. من در مورد آخر مثال خردکننده‌ای می‌آورم. در روزنامه اطلاعات چند روز پیش خبری بود مبنی بر این که در شهر کرد گروهی را بازداشت و محکوم کرده‌اند. اعضاء این گروه ۱۸ نفر بوده‌اند. و این ۱۸ نفر فقط از توزیع قندوشکر دولتی ۱۴ میلیون تومان دزدی کرده بودند! ببینید که در شهر کرد کوچک، یک گروه ۱۸ نفری ۱۴ میلیون تومان فقط از قندوشکر مردم، که بیش از ۲٪ احتیاجات ماهانه مردم را تشکیل نمی‌دهد، دزدیده‌اند! حالا شما حساب کنید که در سراسر ایران، از تمام احتیاجات مردم، چه دزدی‌هایی از همین نوع انجام می‌گیرد و چگونه میلیاردها از دسترنج ناچیز محرومان به جیب سرمایه‌داران غارتگر و زندان می‌رود. منتهی می‌گویید: دزد نگرفته پادشاه است! ولی حالا این دزدها پادشاه نیستند، مقامات دیگری دارند. این است سرچشمه عظیم ناراضی‌های مردم!

در ارتباط با همین دزدی‌ها و غارتگری‌هاست، که ما در هفته‌های اخیر شاهد جریان تبلیغاتی فوق‌العاده وسیع و شدیدی از طرف مقامات مسئول حاکمیت علیه تورم و احتکار و گران‌فروشی هستیم. حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی مسئله احتکار و گران‌فروشی را به عنوان یک "جنایت اجتماعی" مطرح کردند و از لحاظ اصول فقه اسلامی هم، بویژه احکامی را، که به تبعیت از آنها می‌شود جلوی این جنایت بزرگ اجتماعی و این غارتگری را گرفت، بیان داشتند. ایشان سرچشمه این غارتگری را هم دقیقاً گفتند:

"... خوب، خود شما دارید می‌بینید دیگر، کثافتکاری که می‌کنند. جنس از خارج وارد می‌کنند، ولی در انبارها می‌گذارند. با ارز این ملت در انبارها می‌گذارند و با دلال‌ها و بازاریاسیاه و دستفروش‌ها در خیابان‌ها به صورت‌های مختلف، این مردم بیچاره را می‌دوشند. کارخانه در این

مملکت دارد، با امنیتی که این مردم به او داده‌اند، کارخانه‌اش دارد کار می‌کند، اما جنس که بیرون می‌آید، اگر دولت کاری نداشته باشد، به ده برابر قیمت عادلانه می‌خواهد یک‌جویری به مردم قالب کند... و همه این جنایات اقتصادی که در این مملکت می‌شود، که من فعلاً شعبه‌های آن را نمی‌خواهم بگویم...

در این جا ما از دهان رئیس مجلس و یکی از شخصیت‌های بارز پیرو خط امام می‌شنویم که جنایت دامنه فوق‌العاده شدیدی دارد و غارتگران و دزدان سرمایه‌دار مردم را می‌دوشند؛ چه آنهایی که با ارز دولتی از کشورهای خارجی کالا وارد می‌کنند، و چه آنهایی که در داخل کارخانه‌هایشان، با مواد خام و اولیه‌ای که با ارز دولتی تهیه می‌شود، کار می‌کنند. وزارت کار هم شرایطی ایجاد کرده، که کارگران نمی‌توانند کوچک‌ترین مبارزه‌ای برای احقاق حقوق خود بکنند. در نتیجه کارخانه‌داران خیلی راحت می‌توانند کارگران را استثمار کنند و جنسی را هم که بیرون می‌آید، به ده برابر قیمت عادلانه در بازار آزاد بفروشند. این سرچشمه ناراضیتی است. این سرچشمه را باید خشکانید. تعارف نباید کرد. این که ما غارتگران را آزاد بگذاریم و بعد به توده مردم بگوییم که شما از همین وضع دفاع کنید، همان جمله روزنامه کیهان درباره‌اش صدق می‌کند: این نمی‌شود! باید سرچشمه را خشکانید. آن وقت مردم حاضر هستند که باز هم بیشتر از آنچه که تا به حال ایثار کرده‌اند، برای نگهداری انقلاب ایثار کنند.

نمونه‌های این مبارزه مطبوعاتی - تبلیغاتی علیه احتکار و گرانی کم نیست. مثلاً حاکم شرع دادگاه انقلاب لزوم مجازات سخت محتکرین و گران - فروشان را مطرح کرده است. یا آقای عطاءالله مهاجرانی، ضمن مقاله‌ای در روزنامه اطلاعات، (۶۱/۶/۱۵) زیر عنوان "تمرین قساوت و تداوم حیوانیت" که خود به اندازه کافی گویاست - به درستی می‌نویسد:

"... در جبهه نظامی شاهد قساوت و حیوانیت بعضی‌های

آمریکایی هستیم و در جبهه اقتصادی، در سنگر احتکار و انحصار، دشمنان انقلاب نشسته‌اند و به تمرین قساوت و تداوم حیوانیت مشغولند. آنچه از بررسی و شناسایی احتکار و انحصار مهم‌تر است، انهدام نظامی است که احتکار و انحصار در دامن آن می‌روید و آن را تغذیه می‌کند."

این جمله واقعاً بسیار عالی است و میشود به‌طور کامل آن را تایید کرد.

آقای مهاجرانی ادامه می‌دهد:

"وقتی در جامعه اقلیتی پرخور و مترف در مقابل اکثریتی محروم قرار می‌گیرد، به تعبیر مسولاً علی (ع) نباید رضای

خواص را برنارضایتی توده مردم ترجیح داد.

ولی واقعیت این است که اکنون در جمهوری اسلامی ایران، این خواص، یعنی این اقلیت پرخور غارتگر، دستش آزاد است، و همان طور که یکی از نمایندگان مجلس حساب کرد، در عرض یک سال ۱۲۰ میلیارد تومان سود برده است، و همان طور که آیت الله صدوقی یک ساعت قبل از شهادتش افشا کرد، این غارتگران در عرض یک سال به اندازه ۲۰ سال دوران طاغوت سود برده‌اند و مردم را غارت کرده‌اند. آقای مهاجرانی ادامه می‌دهد:

"واقعیت این است که محرومان جامعه ما، همان گونه که در جبهه نظامی جان خویش را فدای اسلام و انقلاب می‌کنند، در جبهه اقتصادی نیز در معرض شدیدترین فشارها و آسیب‌ها می‌باشند... دولتی شدن تجارت خارجی، که در اصل ۴۴ قانون اساسی بیان شده، می‌تواند مشکل انحصار و احتکار را حل کند و دست تروریست‌های اقتصادی را قطع کند."

این واقعیات را یک نماینده مجلس می‌گوید. نخست‌وزیر هم آن را طور دیگری بیان می‌کند. رئیس مجلس هم به شکل دیگر. ولی عمل دولت باز گذاشتن دست این غارتگران است، حتی تشویق آنهاست. شما هر روزی که می‌گذرد، یک سخنرانی از آقای وزیر کار می‌شنوید که فقط از سرمایه‌داران و سرمایه‌گذاران و "سود حلال" آنها سخن می‌گوید. ایشان از سرمایه‌داران و سرمایه‌گذاران و "سود حلال" آنها دفاع می‌کنند، و واقعیت این است که در عمل هم حرف آقای وزیر کار است که پیاده می‌شود، نه حرف‌های درستی که آقای مهاجرانی می‌نویسند!

حالا ببینیم که حاکم شرع شعبه ۴ دادگاه انقلاب اسلامی مرکز ویژه امور صنفی چه می‌گوید. ایشان ضمن مصاحبه‌ای (اطلاعات، ۱۶/۵/۶۱) می‌گویند:

"یکی از علت‌های اساسی راکه می‌توانم در نابسامانی‌های کشور ذکر کنم، در حقیقت همین تروریست‌ها و دزدهای اقتصادی هستند. در مرحله اول، پس از پیروزی انقلاب، همگام با جهش انقلاب، دزدهای اقتصادی کشور کنارزده نشدند و در گوشه و کنار مملکت و در پست‌های حساس اقتصادی مملکت نفوذ کردند و هنوز هم در بعضی از مکان‌ها مسئولیتی دارند و یا واردکننده کالا هستند... یکی از عوامل ریشه‌ای این است که بعضی از آنها در زمان طاغوت در بعضی از وزارت‌خانه‌ها و یا موسسات دولتی در رأس امور بودند. بعد از انقلاب هم ابقاء شدند، در نتیجه به همان روش سابق

کارهای خود را ادامه می‌دهند. به دنبال این عامل بزرگ،  
دزدهای روبنایی نیز به صورت گرانفروش و احتکارگر متقلب  
ظهور می‌کنند...

حاکم شرع دادگاه انقلاب ویژه، امور صنفی در مورد نحوه توزیع کالا  
برای مصرف‌کننده و نقش وزارت بازرگانی می‌گوید:  
"کانال توزیع وزارت بازرگانی صد درصد مطلوب نیست.  
در گوشه و کنار آن بعضی افراد هستند که در قسمت کانال  
توزیع دزدی‌هایی می‌کنند..."

این حقایق را حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی مرکز ویژه امور صنفی  
گفته است. ما نگفته‌ایم که به خاطر آن ما را به محاکمه بکشند! این داستان  
بدون شرح است. فقط باید به آن اضافه کرد که: این عناصری که دزدی  
می‌کنند، متأسفانه در گوشه و کنار نیستند، در پست‌های حساس هستند، در  
وزارت بازرگانی هستند، در گمرکات هستند، در هر جایی که با پول و با کالا  
سروکار دارد، هستند.

در هفته‌های اخیر چند گزارش از کمیوهای که در جامعه ما هست،  
منتشر شده، که بسیار جالب است. مثلاً در مورد پارچه، اطلاعاتی را در  
روزنامه کیهان (۷ شهریور ۶۱) می‌خوانیم، که بسیار جالب است. از جمله  
مدیر عامل "مرکز تهیه و توزیع منسوجات" اظهار می‌دارد که:  
"این مرکز هیچ‌گونه ضمانت اجرایی برای کنترل قیمت‌ها  
ندارد!"

عضو هیئت مدیره شرکت تعاونی طاقه‌فروشان می‌گوید که:  
"ماهانه ۱۵۰ میلیون تومان پارچه (وارداتی) در اختیار  
تعاونی‌های طاقه‌فروشان قرار می‌گیرد و بین اعضا توزیع  
می‌گردد. از تولیدات داخلی کشور، آن هم سهمیه مرکز  
تهیه و توزیع، ده درصد به تعاونی ما تحویل می‌شود و  
۹۰٪ کارخانجات نساجی با ما همکاری نمی‌کنند."  
در گزارش کیهان گفته می‌شود که:

"۳۳ میلیون تومان پارچه وارداتی در اختیار تعاونی  
صنف پارچه‌فروشان قرار می‌گیرد... یک قواره چادری  
مشکی، که این روزها بازار متقاضی فراوانی دارد و قیمت آن  
بین ۱۸۰ تا ۸۰۰ تومان است، بین ۱۵۰۰ تا ۴۰۰۰ تومان  
به دست مصرف‌کننده می‌رسد."

۸۰۰ تومان به ۴۰۰۰ تومان، ۱۸۰ تومان به ۱۵۰۰ تومان، یعنی  
پارچه چادری از ۵ تا ۸ برابر قیمت به دست مصرف‌کننده می‌رسد! آدم  
ناگهان یادش می‌آید که آیا شعار: "خواهر حجاب سیاه تو از خون سرخ من

کوبنده تر است"، که تمام شهر را دربرگرفت، سیاه نیست؟! آری، خواهر، جادرسياه سرت تومان، آن را ۴۰۰۰ تومان به تو بفروشم و ۲۰۰ بزنم و تبدیل به طلا کنم و بفروشم به آمریکا! این بعضی از ارتباطات را در پدیده‌های مختلف اجتماعی ما، محققین جامعه‌شناسی در این زمینه‌ها کار خیلی زیاد دهند!

حالا ببینیم که مدیر عامل "شرکت تعاونی صنف پارچه می‌گوید:

"... کارخانجات داخلی نیز هیچ‌گونه پارچه‌ای در اختیار این تعاونی نمی‌گذارد. پارچه‌های تولیدات داخلی نیز از طرق مختلف به وسیله سرمایه‌داران و واسطه‌های آنان در بازار آزاد با قیمت‌های بسیار بالا، در بعضی موارد ۱۰ برابر، خرید و فروش می‌شود. مادر حال حاضر در سطح تهران تنها ۴۰۰۰ پارچه فروش پروانسه‌دار داریم، که ۱۱۰۰ نفر آن عضو تعاونی هستند و بقیه، به اضافه واحدهای بدون پروانه و دست‌فروشان، کلا پارچه را از بازار آزادی می‌خرند و در بازار آزاد نیز می‌فروشند و تحت هیچ ضابطه‌ای عمل نمی‌کنند."

مدیر عامل "مرکز تهیه و توزیع منسوجات" می‌گوید:

"... توزیع ما بر مبنای رعایت و حفظ نظام سنتی توزیع است. این مرکز پارچه را از طریق تعاونی‌های توزیع به دست عاملین فروش می‌رساند و اکثریت منسوجات وارداتی به تعاونی متفروشان داده می‌شود... در سال جاری حدود ۱۲۰ میلیون متر پارچه وارداتی داشتیم."

در پاسخ این سؤال، که قیمت‌ها را چگونه می‌شود کنترل کرد، آقای مدیر عامل می‌گوید:

"قیمت پارچه تا رسیدن به تعاونی‌ها قابل کنترل است و مطابق ضوابط و مقررات عمل می‌شود، ولی خود اعضای تعاونی‌ها غیر قابل کنترل‌اند و این مرکز هیچ‌گونه ضمانت اجرایی برای کنترل قیمت‌ها ندارد."

به سخن دیگر، وزارت بازرگانی با ارز (دلاری ۲۵ - ۸۰ ریالی) پارچه می‌خرد، زحمت وارد کردن آن را می‌کشد و در اختیار این آقایان می‌گذارد، تا در بازار آزاد به هر قیمتی که خواستند، با حساب دلاری ۴۰ تومان و ۵۰ تومان، به مردم بفروشند و مردم را بچاپند.

این‌هاست سرچشمه‌های نارضایتی! مردم این سرچشمه‌ها را می‌بینند. مردم می‌بینند که چه کسانی دست‌اندرکار این غارت هستند. مردم می‌بینند که این غارتگران به افراطی‌گری‌های مذهبی تظاهر می‌کنند. مردم در عین حال می‌بینند که وقتی شب به خانه برمی‌گردند، نصف جیبشان یا همه جیبشان به‌وسیله همین تروریست‌های اقتصادی غارت شده است. گزارش کیهان ادامه می‌دهد:

"شاملو پارچه‌فروش پاساژ سه‌راه جمهوری عامل اصلی گرانی و نارسایی در توزیع منسوجات رابنکداران و واسطه‌ها و ایادی آنان دانسته و می‌گوید: تنها راه جلوگیری از گرانی و شکستن قیمت‌ها قطع یداز واسطه‌ها و ایادی آنان است..."

فریاد: "دست واسطه‌ها را کوتاه کنید"، ماه‌ها و ماه‌ها است که در جمهوری اسلامی به گوش همه می‌رسد، ولی چیزی که انجام نمی‌گیرد، این است که حتی یک واسطه دستش کوتاه شود. گزارش کیهان ادامه می‌دهد:

"فیض الله صالحیان بزاز نازی‌آباد، عضو دیگر تعاونی پارچه‌فروشان تهران، گفت: جنسی که به قیمت دولتی از طریق تعاونی به ما می‌دهند، بسیار ناچیز است. در بازار آزاد جنس هست، ولی پارچه ۲۵ تومانی را باید متری ۵۰ تومان خرید، که آن هم انصاف نیست. بنابراین دولت باید واردات را کلاً به دست گیرد و نظارت کامل در توزیع بکند."

ببینید، یک خرده‌فروش کوچک چگونه با منطق خود به راه‌حل درست می‌رسد. او می‌گوید که تجارت خارجی را بایستی دولت به‌دست بگیرد. بر توزیع داخلی نیز بایستی دولت نظارت کامل داشته باشد. این راه‌حل ساده‌ای است، ولی تا این راه‌حل در برابری از طرفداران نظام سرمایه‌داری مطرح شود، فوراً می‌گوید: "آها! این شعار توده‌ای‌ها است؛ این کمونیسم است!" ولی این راه‌حل را پارچه‌فروش ساده نازی‌آباد، که مسلماً هیچ‌گونه ارتباطی با حزب توده ایران و کمونیسم ندارد، از منطق ساده خود، از زندگی‌اش بیرون می‌کشد.

حالا وضع دخانیات را بررسی کنیم، که دیگر واقعا دردناک است. من چندین بار درباره سیگار صحبت کرده‌ام. در عین حال که من خودم سیگار کشیدن را به‌عنوان یک عادت بد و ناسالم و یکی از بدبختی‌های بشریت ارزیابی می‌کنم، ولی به هر حال فعلاً بسیاری از مردم سیگار می‌کشند و نمی‌شود بازور و ادارشان کرد که حتماً سیگار نکشند؛ لذا باید راه‌حلی برای برآوردن این نیاز مردم پیدا کرد. حالا ببینیم از این سیگار چند میلیارد در سال دزدی می‌شود. آقای تقوایی سرپرست دادستانی ویژه امور صنفی



درباره علل بازار سیاه سیگار می‌گوید:

"در بازار آشفته کنونی در ارتباط با کالاهای اساسی، مواجهه با کمبود عرضه نسبت به تقاضا هستیم... خوشبختانه در خصوص سیگار با کمبود عرضه بر تقاضا مواجه نیستیم. بنابراین این حل مشکل سیگار به مراتب آسان‌تر و امکان‌پذیرتر از حل گرانی و کمبود کالاهای اساسی و ضروری است، چون عرضه سیگار نسبت به تقاضا زیادتر است."

وقتی ما این اظهار نظر را می‌شنویم، آن وقت واقعا تعجب می‌کنیم که: چطور عرضه سیگار، که انحصار دولت است، از تقاضا بیشتر است، از مصرف سالانه بیشتر است، ولی با این همه چنین وضعی در پخش سیگار دیده می‌شود؟ طبق اظهار مدیرکل دخانیات، مصرف سیگار ۲۲/۵ میلیارد نخ در سال و توزیع آن ۲۵ میلیارد نخ در سال است؛ یعنی در سال ۲/۵ میلیارد نخ بیشتر از مصرف سیگار توزیع می‌شود. ولی مداخل پیدا کردن سیگار به بهای دولتی دشوار است. مصرف سیگار به بهای دولتی نزدیک به ۸ میلیارد تومان می‌شود، ولی به بهای بازار آزاد، همین میزان نخی که مصرف می‌شود، در حدود ۲۵ میلیارد تومان است. تفاوت بین ۸ و ۲۵ میلیارد تومان به جیب چه کسانی می‌رود؟ و تفاوت شوخی هم نیست. اختلاف ۸ و ۲۵ میلیارد، می‌شود ۱۷ میلیارد! سالی ۱۷ میلیارد تومان دزدی می‌شود از بیچاره سیگاری‌های کشورمان! دیگر لازم هم نیست که عقب منبع آن در مافیای امریالیستی بگردیم. سیگار از بنگاه دخانیات، که یک موسسه دولتی است، پخش می‌شود، بنابراین می‌توان دنبالش را گرفت و مرکز قاچاق را پیدا کرد. همه می‌گویند که در قسمت شمالی خیابان ناصر خسرو، صبح به صبح، گونسی گونسی سیگار خرید و فروش می‌شود، ولی نمی‌دانند که چگونه سیگار به دست فروشندگان چهارراه‌ها می‌رسد! به نظر ما، مفیدتر و لازم‌تر است که یک مقدار از آن نیروی عظیمی را، که برای پیدا کردن آدرس توده‌های‌ها صرف می‌کنند، صرف حل این مسئله کنند که: چگونه سیگار از شرکت دخانیات به فروشندگان سرچهارراه‌ها منتقل می‌شود؟! چگونه قیمت سیگار بادی می‌کند، بادی می‌کند، بادی می‌کند، تا از ۷ تومان به ۲۸ تومان و از ۸ تومان به ۲۵ تومان می‌رسد؟! و چه دستگاهی این جریان را، که درست مثل مافیای سانفرانسیسکو می‌ماند، اداره می‌کند؟! به نظر ما، این کار زیاد مشکلی نیست. مسلم این است که این ۱۷ میلیارد را فقط دستفروشی‌های سرچهارراه‌ها نمی‌خورند. ماهی‌های چاق‌تری هستند، که از این ۱۷ میلیارد، ۱۶ میلیاردش به آنها می‌رسد. شاید یک میلیاردش هم تقسیم می‌شود بین هزاران بیگار و بیچاره‌ای که سرچهارراه‌ها، در گرمای تابستان و سرمای زمستان، سیگار می‌فروشند، تا بتوانند زندگی ناچیز خود را، در این

بحران بیکاری، تامین کنند. آنها مجرم نیستند. مجرمین آن بالایی‌ها هستند که گونی گونی، یا کامیون کامیون، سیگار می‌آورند و تقسیم می‌کنند بین این‌ها، و هیچ‌کس هم مزاحمشان نیست. اگر هم کسی آنها را ببیند و نشان بدهد، فوراً خود آن‌کس در یکی از مراکز زیر فشار قرار می‌گیرد و یک چیزی به او می‌چسبانند و به‌عنوان "مجرم" می‌رود به فراموش‌خانه!

این‌ها نمونه‌های مختلفی است از گرانی، که یکی از هیولاهایی است که اکنون جامعه ما را تحت فشار قرار داده و یکی از سرچشمه‌های بزرگ تشدید نارضایتی است.

بیکاری هم همین‌طور. واقعیت این است که چندین میلیون بیکار در ایران هست. تمام این دستفروشان بیکارهای واقعی هستند. این کار نیست که این‌ها دارند. این فقط وسیله‌ای است برای این که نانی پیدا کنند، والا بایستی همه آنها از گرسنگی بمیرند.

مشکل بیکاری در جامعه ما مشکل بزرگی است. متأسفانه برنامه‌ریزان ما نه این واقعیت را درک می‌کنند و نه ریشه‌هایش را کشف کرده‌اند. آنها فقط به سخنانی، که بیشتر جنبه تبلیقاتی دارد، توجه می‌کنند. در صورتی که انقلاب ما بیش از هر زمان دیگر به نیروهای فعال جهت اجرای برنامه‌های اقتصادی و عمرانی و فنی خود احتیاج دارد.

پدیده دیگر این است که: تمام طرح‌های بزرگ راه‌اشکال و بهانه‌های مختلف متوقف کرده‌اند. با این که بودجه وجود داشته، از بودجه‌استفاده نشده است. نیروهای عظیم متخصص و کاردان و فداکار و علاقه‌مند به انقلاب راهم، به نام این که یا ریش ندارند، یا این که سرنماز ساعت ۱۱ الی یک بعد از ظهر حاضر نشده‌اند، یا این که کسی گزارش داده که گویا تمایلات توده‌ای داشته یا قوم و خویش‌های آن‌ها تمایلات توده‌ای داشته‌اند، از ادارات اخراج کرده‌اند و می‌کنند. بسیاری از رشته‌های اقتصاد ایران را هم راکد ساخته‌اند.

واقعیت این است که اضافه جمعیت سالانه ایران نزدیک به یک میلیون نفر است، یعنی سالی یک میلیون نفر بیشتر به س کار می‌رسند، و این خود مشکل عظیمی است، که اگر ما هرچه زودتر راه‌حل اصولی و بنیادی برای آن پیدا نکنیم، روزبه‌روز بیشتر به‌صورت یک فاجعه تهدیدآمیز در می‌آید. به‌نظر ما، راه حل مسئله هم به این شکل نیست که بعضی از گردانندگان دولت خیلی روی آن پافشاری می‌کنند، یعنی این‌که تمام کارخانجات ملی شده به صاحبان اولیه‌اش واگذار شود و بخش خصوصی رونق داده شود، یعنی خلاصه نظام سرمایه‌داری با تمام خصوصیات و ویژگی‌های خود تحکیم و تثبیت شود. راه مبارزه با بیکاری، گرانی و احتکار، راهی است که جنبش‌های انقلابی در کشورهای گوناگون انتخاب کرده‌اند،

یعنی راه مردمی کردن اقتصاد، راه کوتاه کردن دست سرمایه‌داری غارتگر، که اگر جلوی آن گرفته نشود، بدون تردید، در مدت کوتاهی، به سرمایه‌داری وابسته مطلق مبدل خواهد شد، همان‌طور که ما در مصر نمونه‌اش را می‌بینیم. سادات هم برای حل مسئله بیکاری، حل مسئله گرانگی، حل مسئله بحران‌های اقتصادی، شروع کرد به نقویت بخش خصوصی و "بازار آزاد"! شعارهایی هم که اول می‌داد، خیلی فریبنده بود. ولی حالا باید یک سری به مصر زد و دید که این بخش خصوصی عاقبتش به کجا انجامیده. اقتصاد مصر اکنون به‌طور همه‌جانبه وابسته به بازار سرمایه‌داری جهانی است و همان اقتصاد دوران قبل از انقلاب دارد تکرار می‌شود.

به نظر ما، درباره این مسائل آن قدر تجربه تاریخی در دنیا هست، که تلاش برای درس نگرفتن از این تجربیات، یا از تنگ‌نظری و یا از مغرض بودن سرچشمه می‌گیرد، والا دیگر این تجربیات چیزی نیست که ما بخواهیم عقبش بگردیم و بخواهیم با چراغ در تاریکی پیدایش کنیم.

مسئله سوم، مسئله مسکن است. آقای نخست‌وزیر وعده داده‌اند که در عرض ده سال در ایران مسئله مسکن را حل کنند. ما به ایشان اطمینان می‌دهیم که این وعده، از آن وعده‌های سی‌پشتوانه است. ایشان که مهندس هستند، می‌بایستی بیشتر به این مسئله توجه می‌کردند، که با این راهی که اکنون ما می‌رویم، با این وضعی که اکنون هست، دادن چنین وعده‌هایی به نفع حاکمیت جمهوری اسلامی ایران نیست. باید راه‌حل‌های عملی راهم پشت سر این وعده‌ها گذاشت.

به نظر ما، مسئله مسکن یکی از بزرگ‌ترین مشکلات روزافزون جامعه ما است. همان‌طور که گفتیم، با یک میلیون اضافه جمعیت در سال در ایران - که اگر آن را به خانواده‌های سه‌نفری یا چهارنفری تبدیل کنیم، می‌شود ۲۵ هزار خانوار اضافی - مسئله مسکن، مسئله دنباله‌داری خواهد شد. و با کمال تأسف باید گفت که: از آنچه ما تا کنون از سیاست دولت درباره حل مسئله مسکن شنیده و خوانده‌ایم، هنوز هیچ‌گونه راه‌حل‌بنیادی برای حل این مسئله مطالعه نشده، و حتی آغاز هم نشده است. به نظر ما، در این زمینه گفتنی بسیار زیاد است و ما امیدواریم که در یکی از گفتارهای دیگر به این مسئله بیشتر توجه کنیم.

بدین سان، این چهار هیولایی که در مقابل مردم ما قرار گرفته‌اند، چهار سرچشمه مهم و تعیین‌کننده نارضایتی‌ها است. به نظر ما، به همه این‌ها باید در پیوند با یکدیگر پرداخت، والا پرداختن به این گوشه و آن گوشه و یا نصیحت کردن و ارشاد سرمایه‌داران که: بیا بید و دیگر از خودخواهی دست بردارید و احتیاجات مردم را به‌طور عادلانه برآورده کنید - این‌ها برای خواباندن کودکان در گهواره ممکن است به درد بخورد،

ولی برای تسکین واقعی دردهایی که اکنون جامعه ما با آن روبرو است، حتی نقش مسکن هم دیگر بازی نمی‌کند.  
به نظر ما، مسائلی که اکنون حاکمیت جمهوری اسلامی با آن روبرو است، برای انقلاب ایران فوق‌العاده با اهمیت و سرنوشت‌ساز است، و ما امیدواریم که این مسائل بالاخره در همین چارچوب و با همین اهمیت مورد بررسی و پیگیری قرار گیرد.

---

خلق قهرمان فلسطین سرانجام دولت مستقل  
خود را تشکیل خواهد داد.

---

پرسش: طرح ریگان و تصمیمات کنفرانس فاس را چگونه ارزیابی می‌کنید؟  
نظر شما درباره تحلیل "دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی" در مورد حمله اسرائیل به لبنان چیست؟

پاسخ: بررسی هر دو مسئله بستگی به این دارد که ما از چه دیدگاهی تجاوز اسرائیل به لبنان و عواقب آن را ارزیابی کنیم.  
ارزیابی ما این است که این جریان یک پیروزی بزرگ برای جنبش آزادی‌بخش فلسطین و مجموعه جنبش‌های بخش خلق‌های عرب و خلق‌های خاورمیانه و یک شکست برای امپریالیسم آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل بود. آمریکا و اسرائیل به هیچ وجه نتوانستند به هدف‌های خود برسند و حالا با تمام قوا کوشش می‌کنند که راهی برای خروج از این بن‌بست پیدا کنند. این یک ارزیابی است. یک ارزیابی دیگر هم در تحلیل دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی دیده می‌شود. "دفتر سیاسی" معتقد است که این جریان، از اول تا آخر، یک نقشه آمریکایی بوده، مطابق سناریوی آمریکا انجام گرفته و آمریکا پیروزمند از این جریان بیرون آمده است، و دیگر هیچ! این که گفته شود دفاع مبارزان فلسطین و خلق لبنان تاثیری در این پیامدها داشته، به کلی ساختگی است! حتی مرکزیت سازمان آزادی‌بخش فلسطین هم از ابتدا، برای اجرای این نقشه سازشکارانه، با امپریالیسم آمریکا همکاری کرده است! ضمناً آن چیزی که در تحلیل دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی نوشته شده بود، در سرمقاله امروز روزنامه جمهوری اسلامی نوشته شده، و آن این که گویا همه دولت‌ها حتی دولت‌های "جنبه پایداری" هم کم و بیش، اگر نه همه، لاقفل بعضی از آنها، در

اجرای این نقشه شرکت داشته‌اند. شوروی هم که در این مسئله اصلا با آمریکا سازش کرده و غیره و غیره.

این‌ها همان حرف‌های همیشگی است. البته حزب جمهوری اسلامی در تحلیل خود به جایی نمی‌رسد و نخواهد رسید. هر روز مسئله تازه‌ای را بیان خواهد کرد، بدون این که تحلیلی از واقعیت بدهد.

ولی ارزیابی ما این است که: در عین حال که اکثریت مطلق سران کشورهای عربی با نقشه آمریکا برای حمله اسرائیل به لبنان و درهم شکستن مقاومت جنبش آزادی‌بخش فلسطین موافق بودند، ولی هم آمریکا و هم رژیم‌های مرتجع عرب در مقابل واقعیاتی قرار گرفته‌اند، که خلاف انتظار آنهاست. واقعیات این است که: در نتیجه مقاومت دلیرانه تاریخی مبارزان فلسطینی، نقشه‌های اسرائیل و آمریکا نتوانست به هدف‌های اساسی خود برسد؛ و نه فقط نتوانست، بلکه در نتیجه رسوایی عظیمی که برای امپریالیسم آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل و رهبران کشورهای ارتجاعی عرب به بار آمد، یک جنبش بیداری در خلق‌های عرب شروع کرد به رشد کردن. به نظر ما، همین عامل تاثیر زیادی در تصمیمات علنی کنفرانس فاس داشته است. همین عامل تاثیر داشته است در این که آمریکا مجبور شود سیاست‌های فریبنده‌ای را درپیش بگیرد. آن وقت که آمریکا به این فریب احتیاجی نداشت، با تمام صراحت از تمام خواست‌های اسرائیل دفاع می‌کرد و هیچ احتیاجی هم نداشت که بگوید خلق فلسطین حق دارد حتی یک "خودمختاری" در خارج از اسرائیل داشته باشد، بلکه "کمپ دیوید" را علم کرد، که خیلی ساده می‌گوید: "خودمختاری" خلق فلسطین بایستی زیر نظر اسرائیل به وجود آید. ولی حالا آمریکا مجبور به بازی شده است؛ مجبور شده است در ظاهر این‌طور وانمود کند که از اسرائیل صد درصد پشتیبانی نمی‌کند؛ مجبور شده است در ظاهر بگوید که ما با خواست‌های خلق عرب هم می‌توانیم موافقت‌هایی بکنیم. این‌ها نتیجه عدم موفقیت آمریکا است. وقتی یک قدرتی موفق شود، سیاست خود را دیکته می‌کند. در یک نبرد همیشه همین‌طور است. طرفی که پیروزمند است، همیشه سیاست خود را به طرفی که شکست خورده است، دیکته می‌کند. اگر آمریکا و اسرائیل در جنگ لبنان پیروز شده بودند، تمام خواست‌های آمریکا و اسرائیل دیکته می‌شد. ولی ما می‌بینیم که آنها نمی‌توانند این کار را بکنند. این که کشورهای سرسپرده عربی ایتال مراکش، عربستان سعودی، اردن، عمان، مصر، امروز به تشکیل کشور مستقل فلسطینی در نوار غزه و در غرب اردن با پایتخت در بیت المقدس رای می‌دهند، این یک پیروزی نسبی قابل ملاحظه برای جنبش آزادی‌بخش فلسطین است. از این جهت ارزیابی ما به هیچ وجه این نیست که آمریکا و اسرائیل موفق شده‌اند. ما این ارزیابی

را، که آمریکا و اسرائیل غالب شده‌اند، خطرناک می‌دانیم، زیرا این به معنی ناامید کردن خلق‌ها است. این ارزیابی به معنی آن است که به مبارزان فلسطینی ولبنانی بگوییم: مبارزهٔ قهرمانانهٔ شما در لبنان اصلا فایده‌ای نداشت و ندارد. آمریکا و اسرائیل و ارتجاع عرب حاکم مطلق در این منطقه هستند و هر نقشه‌ای که داشته باشند، مثل آب خوردن می‌توانند پیاده کنند و کوچک‌ترین مزاحمتی هم برایشان وجود ندارد. ولی ما برداشتمان از این جریان طور دیگری است و مطمئن هستیم که تاریخ هم صحت آن را نشان خواهد داد. پس ارزیابی ما چنین است:

"طرح ریگان" نقشهٔ فریبنده و دروغ و حقه‌بازی است برای گمران کردن خلق‌های عرب، در شرایطی که این خلق‌ها به جنایت اسرائیل و آمریکا پی برده‌اند و جنبش ضدآمریکایی میان خلق‌های عربی، که حکومت‌های آنها سرسپرده هستند، در حال اوج است. تصمیمات کنفرانس فاس هم، که کشورهای سرسپردهٔ عرب به آن رای داده‌اند، نیز نظیر "طرح ریگان" است، یعنی آنها هم زیر فشار افکار عمومی کشورهای خود مجبور شده‌اند که به حداقلی از خواست‌های جنبش آزادی‌بخش فلسطین رای بدهند و خود را طرفدار تشکیل کشور مستقل فلسطینی، در مناطقی که اسرائیل در سال ۱۹۶۷ اشغال کرده، اعلام کنند. به نظر ما، هر دوی این‌ها پیامدهایی است از همان موفقیت بزرگی که جنبش آزادی‌بخش فلسطین و مجموعهٔ جنبش‌های عرب، علی‌رغم شکست موضعی در جبههٔ لبنان، در تحولات اخیر به دست آورده‌اند. و آخرین کلام من در این زمینه این است که:

مبارزهٔ خلق فلسطین، باز هم به طرف اوج خواهد رفت. خلق فلسطین، که در حدود چهار میلیون نفر است، خلق بزرگی در خاورمیانه است. از این چهار میلیون نفر، یک میلیون و دویست هزار نفر در سرزمین‌های اشغالی - نوار غزه و غرب رود اردن - هستند، ۵۰۰ هزار نفر در خود کشور اسرائیل هستند، که نیروی عظیمی را تشکیل می‌دهند، یک میلیون و صد هزار نفر در اردن هستند، ۴۰۰ هزار نفر در لبنان هستند، ۵۰۰ هزار نفر در سایر کشورهای عربی (بیشتر در سوریه و کویت) هستند، ۳۰۰ هزار نفر هم در اروپا و آمریکا. خلقی را که سه میلیون و دویست هزار نفرش دور اسرائیل متمرکز هستند و ۵۰۰ هزار نفرش در خود اسرائیل - این خلق را نمی‌شود سرکوب کرد. به نظر ما، خلق فلسطین از لحاظ فرهنگی یکی از پیشرفته‌ترین خلق‌های عرب است، و این هم بر قدرت‌ش اضافه می‌کند و وزنهٔ کیفی آن را فوق‌العاده بالا می‌برد. خلق فلسطین با همین جمعیت کم، هم اکنون بیش از ۵۰ هزار دانشجو دارد. تعداد پزشکان و مهندسان فلسطینی، نسبت به جمعیت، از همهٔ خلق‌های عرب بیشتر است. خلق فلسطین تقریباً بی‌سواد ندارد و این از ویژگی‌های فوق‌العاده باارزش این

خلق است. چنین خلقی را نمی‌شود خفه کرد. ما مطمئن هستیم که خلق فلسطین با تکیه بر جبهه بزرگ ضدامپریالیستی جهانی بالاخره به هدف‌های خود، که نخستین و مهم‌ترین آن ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی در همین منطقه‌ای است که بایستی از اشغال اسرائیل آزاد شود، خواهد رسید.

البته سرنگونی رژیم نژادپرست اسرائیل در کشور کنونی اسرائیل، یکی از هدف‌های تمام نیروهای ضدامپریالیست و دموکرات و آزادی‌خواه روی زمین است، همان‌طور که سرنگونی رژیم نژادپرست در آفریقای جنوبی هدف این نیروها است. ولی این مسئله‌ای است که جنبش آزادی‌بخش و دموکراتیک سراسر جهان در آینده بایستی حل‌کند. قاطعی کردن این دو مسئله، یعنی مسئله ممکن و قابل دسترسی در یک زمان نه خیلی دور، با مسئله‌ای که در لحظه کنونی، با تناسب نیروهایی که در دنیا وجود دارد، به این آسانی قابل دسترسی نیست، درست نیست. به نظر ما، در این جا درک واقعیات جهان امروز اهمیت زیادی دارد. ولی ما با کمال تأسف در بین دولتمردان و مسئولین جمهوری اسلامی ایران با این واقعیت روبرو هستیم، که گاه در این زمینه دچار مطلق‌گرایی‌های سیاسی می‌شوند، که با خیال‌پرستی و آرزوهای غیرقابل دسترسی زیاد دور نیستند، یعنی هم جنس هستند.

بدین سان، بخش اول تحلیل دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی، یعنی این که تجاوز اسرائیل به لبنان، با همکاری آگاهانه آمریکا و اسرائیل و رژیم‌های ارتجاعی عرب، مثل عربستان سعودی، اردن، مراکش و... انجام گرفته، درست است و ما با آن موافقیم. ولی با بقیه تحلیل، که گویا تمام رهبری یا قسمت عمده رهبری سازمان آزادی‌بخش فلسطین از ابتدا در این توطئه شرکت داشته است، و این که گویا حمله نکردن ارتش اسرائیل به غرب بیروت مطابق نقشه‌ای بوده، که سازمان آزادی‌بخش فلسطین هم در آن دخالت داشته است، و به سخن دیگر، مقاومت نیروهای جنگجوی فلسطینی عاملی در جلوگیری از این حمله نبوده است، به کلی مخالف هستیم. ما چنین تحلیلی را ساختگی، تحلیلی که با واقعیت تطبیق نمی‌کند، ارزیابی می‌کنیم. در این تحلیل به مبارزان فلسطینی توهین شده، در حالی که خود محوری بی‌نهایت در مورد خود نویسندگان تحلیل به چشم می‌خورد.

از جانب دیگر، آمریکا به عنوان یک قدرت غیرقابل مقاومت ارزیابی شده، به این معنی که گویا آمریکا می‌تواند هر نقشه‌ای را، به هر شکلی که بخواهد، تنظیم کند و عملی سازد. چنین تحلیلی با گفته امام خمینی که: "آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند"، اصلاً تطبیق نمی‌کند. واقعیت این است که آمریکا امروز خیلی کمتر امکانات پیاپی در نقشه‌های جهانی خود را دارد، تا ۵ سال پیش، تا ۱۰ سال پیش، تا ۲۰ سال پیش، تا ۳۰ سال

پیش. این واقعیت با این تحلیل به هیچ وجه تطبیق نمی‌کند. تحلیل دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی حتی با تحلیل دبیرکل این حزب، یعنی حجت‌الاسلام خامنه‌ای رئیس‌جمهور دربارهٔ حملهٔ اسرائیل به لبنان هم، که در سخنرانی ایشان در مشهد بیان شده است، به هیچ وجه تطبیق نمی‌کند. رئیس‌جمهور می‌گوید (اطلاعات، ۶/۶/۸):

"اگر دشمنان صهیونیست اسلام به لبنان حمله می‌کنند و این فاجعهٔ بزرگ را به وجود می‌آورند، از ترس انقلاب اسلامی است و آمریکا تصور می‌کند با پیش‌آوردن مسئلهٔ لبنان و با فشاری که با کمک مزدوران و هم‌پیمانان مرتجع منطقه بر مبارزان فلسطینی و لبنانی وارد می‌کنند، می‌خواهند مقاومت فلسطین را تا مدتی حل کرده و به مسئلهٔ انقلاب اسلامی، که برای او به مراتب از مسئلهٔ فلسطین مشکل‌تر و دشوارتر است، بپردازد... آمریکا و دولت‌های وابستهٔ منطقه پس از مشاهدهٔ پیروزی رزمندگان ما حساب کردند که ملت ایران با قدرت تمام نشدنی بر آن است که کار رژیم بغداد را یکسره کند، لذا جریان لبنان را به عنوان ترفند سیاسی و قدرت‌نمایی مطرح نمود."

ما معتقد هستیم که تصادهایی که در تحلیل‌ها و مقالات روزنامهٔ جمهوری اسلامی پیدا می‌شود، همه ناشی از همان برداشت غیرواقع‌بینانه و غیردقیق نسبت به مسائل است، برداشتی که عوامل ذهنی در آن بیشتر تاثیر دارد و نتیجه‌اش همان است که آمریکا به یک نیروی غیرقابل مقاومت در خاورمیانه تبدیل می‌شود!

---

بهترین راه کمک جمهوری اسلامی ایران به توده‌های محروم سایر کشورها، تحقق هدف‌های انقلاب ماست، که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تثبیت شده، یعنی: استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی.

---

پرسش: در سخنرانی‌های دولتمردان و مقالات رسانه‌های گروهی وابسته به حاکمیت جمهوری اسلامی، از خطر حضور جنایت‌بار امپریالیسم آمریکا در منطقه و کشور ما خیلی زیاد صحبت می‌شود، و گفته می‌شود که یگانه راه کندن شر آمریکا، قیام توده‌های محروم کشورهایی است که رژیم‌های آن سرسپردهٔ امپریالیسم آمریکا هستند. نقش جمهوری اسلامی ایران و انقلاب ایران در تشویق و تجهیز توده‌های محروم، در کوتاه‌مدت و درازمدت، چه



## می تواند باشد؟

پاسخ: واقعیت این است که در خیلی از مقالات رسانه‌های گروهی نوشته می‌شود که: آمریکا هرروز بیشتر دارد سلطه خود را در منطقه ما محکم می‌کند و دیگر آمیدی به این نیست که حکومت‌های سرسپرده کشورهای عربی، که بخصوص منطقه نفوذ اصلی آمریکا را تشکیل می‌دهند، در دفاع از منافع خلق‌های خود علیه امپریالیسم و صهیونیسم قرار گیرند. لذا تنها راه این است که توده‌های محروم این کشورها بایستی قیام کنند. در گفتارهای امام خمینی هم در دوران اخیر، باز این مسئله به‌طور خیلی روشن مطرح شده که: خطر آمریکا، خطر اصلی برای انقلاب ما و برای تمام منطقه است و بایستی توده‌های مردم مسلمان منطقه بالاخره قیام کنند. سرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی (۶۱/۶/۱۸) هم می‌گوید که توده‌های مسلمان کشورها باید قیام کنند. در نوشته‌ها و گفته‌های دیگر هم در این زمینه صحبت شده است.

ولی دوستان عزیز! واقعیت این است که باشعار توده‌های مسلمان سایر کشورها قیام نمی‌کنند. توده‌های مسلمان کشورهای منطقه ما - همان‌طور که ما در دوران تدارک انقلاب خودمان دیدیم - بایستی در مورد کلیه مسائل سیاست داخلی و سیاست خارجی و زندگی روزمره خود به‌بن‌بست برسند. آنها باید به این نتیجه برسند که: دولتی که بر سر کار است، به‌هیچ وجه نمی‌تواند پاسخگوی خواست‌های آنها باشد. آنها باید آماده باشند که برای تغییر حکومت حتی جان خود را فدا کنند. در عین حال خود این دولت‌ها هم باید دچار بحران جدی اجتماعی بشوند، مثل همان بحرانی که رژیم محمدرضا در سال‌های آخرش با آن روبرو شد. والا اگر بحران عمومی برای حاکمیت جابر و سرسپرده وجود نداشته باشد و خلق‌ها هم این قدر بیدار نشده باشند، که آماده باشند برای سرنگون کردن حکومت‌ها، تا حد این‌بار جان خود در مبارزه شرکت نکنند، با شعار دادن از خارج حرکتی به وجود نمی‌آید.

ولی چطور ممکن است که ما به‌بیداری خلق‌های محروم این کشورهای سرسپرده کمک کنیم؟ به‌نظر ما، این کمک عبارت است از انجام تعهدات و وعده‌هایی که انقلاب ایران به توده‌های مردم ایران داده، و به مردم جهان، به مستضعفین و محرومان جهان، گفته است که: شما خواهید دید که ما یک جامعه عدالت اجتماعی، جامعه‌ای آزاد، جامعه‌ای که استقلال واقعی دارد، در ایران بنا خواهیم کرد. اگر ما توانستیم به سمت این سه هدف اساسی جمهوری اسلامی ایران، که در قانون اساسی هم تصریح شده است، قدم‌های چشم‌گیر، قدم‌هایی که توده‌های محروم در کشورهای دیگر آن را ببینند و حس کنند، برداریم، آن وقت به‌این توده‌ها کمک کرده‌ایم.

ولی تا وقتی که رئیس جمهور مردمی ما شهید رجایی مجبور می شود به مردم بگوید که: شما حق دارید سرمن فریاد بزنید که: ای رجایی! مستضعفین هنوز از این انقلاب هیچ چیزی به دستشان نیامده است، شما چطور می خواهید به توده های محروم سایر کشورها بقبولانید، که آنها هم باید قیام کنند؟

ما باید در تمام زمینه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی استقلال واقعی را تأمین کنیم و این نمونه بارز را در برابر سایر خلق ها قرار دهیم. ولی ما می دانیم که غیر از زمینه سیاسی، در همه زمینه های دیگر ماهنوز در وابستگی به امپریالیسم هستیم. در زمینه عدالت اجتماعی خیلی عقب هستیم، و واقعیت این است که غیر از دستاوردهای دوران اولیه انقلاب، در سال های اخیر واقعا آزادی بی حدود و حصر برای غارتگران در ایران وجود دارد، در حالی که توده های مردم، از جمله کارگران، هنوز از این آزادی، که خواست بحق خود را از سرمایه داران به طور جدی مطرح کنند، برخوردار نیستند. در مورد آزادی های سیاسی هم که این قدر مطلب هست که نمی شود آن را به عنوان نمونه عرضه داشت.

به نظر ما، بهترین راه برای این کشور ما، انقلاب ما، سرمشق عملی برای توده های محروم سایر کشورها بشود، این است که: برای تحقق هدف های انقلاب ما، که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تثبیت شده، یعنی استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی، گام های چشم گیر برداریم. ولی وقتی توده های محروم سایر کشورها ببینند که از اصلاحات ارضی چیزی در نیامد؛ ملی کردن قانسون تجارت، به قول آیت الله مشکینی، رفت در "دالان بهشت" و "ذبح شرعی" شد؛ از آزادی های تصریح شده در قانون اساسی برای سازمان های توده ای، برای کارگران، تا بتوانند سازمان های صنفی خود را به وجود آورند، نه فقط هیچ اسمی نیست، بلکه هر جا هم که کارگران سازمانی به وجود آورده اند، درهم شکسته شده، در حالی که اتحادیه های بازاریان و اصناف و سرمایه داران و تجار و کارخانه داران تمام رونق دوران گذشته خود را دارند و حتی تعیین کننده خط مشی سیاست هستند، خوب، ما آن وقت چیز زیادی برای عرضه کردن واقعی، به غیر از شعارها، نخواهیم داشت. به نظر ما، آنها که معتقدند تنها راه مبارزه برای کندن ریشه آمریکا در منطقه قیام خلق های محروم کشورهایی است که حکومت های آنها سرسپرده هستند، باید برای تبدیل جامعه ایران به جامعه نمونه ای، که خطوط کلی آن در بسیاری از موارد مهم، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نوشته شده، مبارزه کنند. غیر از این، بیشتر شعار دادن و تبلیغ کردن است.

ما وقتی می توانیم شعارها را پیاده کنیم، که گفته ها با عمل واقعا تطبیق

کند. مثلا حجت الاسلام خامنه‌ای رئیس جمهور در سخنرانی خود در مشهد می‌گوید (اطلاعات، ۶۱/۶/۸):

" ما باید صف‌بندی میان حق و باطل را درست تشخیص داده و آن را خوب بشناسیم. اگر این‌طور نباشد، در مبارزه ناکامی بزرگی به بار خواهد آمد، زیرا وقتی که به مشکلات خود می‌نگریم، دست پنهان آمریکا و هم‌پیمانان و مزدورانش را به وضوح می‌بینیم. جنگ کنونی ما با تحریک و تشویق آمریکا و وابستگان آن صورت گرفت... درست است که جنایتکار مستقیم این جنگ تحمیلی، رژیم بغداد و حکام بی‌تجربه اوست، و آنها هستند که شهرها و مناطق مسکونی ما را بمباران می‌کنند، ولی امروز ما دست‌های آمریکا و رژیم مزدور و وابسته و جیره‌خوار خود را به وضوح می‌بینیم و در مسائل داخلی، از جمله اقدامات گروهک‌ها، که ایجاد دلزدگی در مردم و تفرقه میان آنان است، آن دشمنی که انقلاب اسلامی ایران را همواره مخالف منافع خود دانسته، پنهان و آشکار می‌بینیم... همه صف‌بندی‌ها در جامعه باید به صف‌بندی انقلاب و ضدانقلاب تبدیل شود و ما هر صف‌بندی دیگر را مردود می‌دانیم."

ما با تمام این گفته موافق هستیم. ولی با کمال تأسف در عمل می‌بینیم که صف‌بندی‌های دیگری هم هست، که در آن بخشی از نیروهای مبارز مسلمان در کنار نیروهایی قرار می‌گیرند، که بدون تردید مخالف جمهوری اسلامی ایران و مخالف انقلاب ما هستند و در جهت نزدیکی به امپریالیسم کار می‌کنند. درحالی که برعکس، تمام کینه و دشمنی خود را نسبت به بخشی از نیروهای وفادار و هماهنگ با انقلاب نشان می‌دهند و از هیچ فرصتی برای تضعیف این نیروها دست بردار نیستند.

به نظر ما، تا حرف و عمل در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران یگانگی پیدا نکند و آن حرف‌های بسیار درست و قابل تأییدی که از طرف بسیاری از دولتمردان گفته می‌شود، در عمل با زندگی واقعی آمیختگی پیدا نکند و عمل مطابق این حرف‌ها شکل نگیرد، جمهوری اسلامی ایران نه فقط به هدف‌هایی که برای منطقه در مقابل خود گذاشته، نخواهد رسید، بلکه هدف‌های جمهوری اسلامی ایران برای ایران نیز دچار تهدیدهای جدی خواهد شد.

---

چرا با کنیا، جدیدترین پایگاه امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب ایران، رابطه سیاسی برقرار می‌شود، ولی با سه کشور ضد امپریالیست ویتنام، لائوس و کامبوج کوچک‌ترین رابطهای وجود ندارد؟

---

پرسش: نظر شما درباره پاسخ آقای دکتر ولایتی به ۱۴ سؤال روزنامه جمهوری اسلامی درباره سیاست خارجی چیست؟

پاسخ: واقعیت این است که آقای دکتر ولایتی در این مصاحبه مطالب بسیار جالب و مهمی گفته‌اند، ولی خلاءهای جالبی هم در پاسخ‌های ایشان هست، که بد نیست به آن‌ها توجه کنیم. از جمله آقای دکتر ولایتی درباره آمریکا می‌گوید:

"در اس‌س کشورهاى محارب آمریکا قرار دارد، که دشمنی‌اش با ما نیاز به ذکر ندارد. شما می‌بینید از زمان شروع انقلاب هرکاری که آمریکایی‌ها توانسته‌اند، علیه ما کرده‌اند. قبل از انقلاب هم عامل اصلی اختناق مردم ایران و کلیه غارت‌ها و ستم‌ها و فسادها و بی‌دینی‌ها آمریکا بوده است، که این کارها توسط عامل خودش در ایران، که شاه باشد، انجام می‌داد... در ۱۵ خرداد، آمریکا بود که به دست عامل خودش مردم ما را در خیابان‌ها به قتل رسانید و در طی سال‌های ۵۶ و ۵۷، که سال‌های انقلاب ایران است، ده‌ها هزار نفر از مردم ما شهید و مجروح شدند، که مقصر اصلی‌اش آمریکا است، که می‌خواست به قیمت نابودی ملت ایران منافع خودش را حفظ کند... حتی در بعد از انقلاب عناصر سازشکار به‌طور مستقیم و غیرمستقیم توسط آمریکا هدایت می‌شدند... بارها ما می‌گفتیم که حمله عراق هم به تحریک آمریکا است... آمریکا راما دشمن اصلی خودمان می‌دانیم و آمریکا را شیطان بزرگ می‌دانیم..."

ما با این ارزیابی صد درصد موافق هستیم و خوشحالیم که آقای دکتر ولایتی با این صراحت نظرشان را درباره آمریکا اعلام کرده‌اند. و اما آقای دکتر ولایتی درباره شوروی می‌گوید:

"ما با شوروی یک رابطه عادی و معمولی داریم و سعی بر این است که حسن همجواری را رعایت کنیم... ما رابطه‌مان با شوروی بر مبنای حفظ احترام متقابل، عدم مداخله در

امور و احترام به حاکمیت یکدیگر بنا شده است... همان  
طور که گفتیم ما با سیاست شوروی در افغانستان کاملاً  
مخالفیم...."

ما می‌بینیم که در این‌جا دربارهٔ این که سیاست شوروی، در تمام  
جانیاتی که قبل از انقلاب در ایران انجام گرفته، مسئولیتی داشته‌است، و  
پا این‌که بعد از انقلاب نسبت به انقلاب ایران جنبهٔ منفی داشته و روش  
دوستانه نداشته، یک کلمه هم گفته نشده است. این به‌جای خود درست.  
ولی واقعیت این است که یک چیز دیگر هم گفته نشده است، و آن این که:  
سیاست شوروی در دوران تدارک انقلاب و دوران انقلاب نقش بسیار مهمی  
در پشتیبانی از انقلاب داشته‌است. این پشتیبانی هم فقط در حرف نبوده،  
بلکه در عمل هم بوده. ولی این واقعیات گفته نشده است. خوب،  
می‌گویند: "صلاح مملکت خویش خسروان دانند". هرکسی آزاد است که  
نظریات خود را، همان‌طور که می‌خواهد، بیان کند. ما تکلیفی برای آقای  
دکترو لایبیتی نمی‌توانیم تعیین کنیم. و اما دربارهٔ کشورهای دیگر، آقای  
دکترو لایبیتی می‌گوید:

"شما کشوری که مستقل باشد، به‌آن شکلی که ملت مسلمان  
و انقلابی ما می‌پسندد، در دنیا کم پیدا می‌کنید."

به‌نظر ما، این توهین فوق‌العاده شدیدی است به خلق‌هایی که با  
فداکاری‌ها و ایثارهای به‌مراتب بیشتر از خلق ما، استقلال خود را به‌دست  
آورده‌اند و کشور خود را، آن‌طور که می‌خواهند، بنا نهاده‌اند. این توهین  
است. این توهین هم ناشی از خودمحوربینی فوق‌العاده شدیدی است  
که در بعضی از دولتمردان ما وجود دارد، و معنی آن این است که: هر چه  
من بگویم مطلق است و هر کس کوچک‌ترین اختلاف‌نظری بامن داشت، ناحق  
است!

به‌نظر ما، در بحث‌هایی که در محیط‌های محدود انجام می‌گیرد،  
بحث‌هایی که بالجبازی توأم باشد، شاید بشود این‌طور برخورد کرد، ولی  
در سیاست جهانی چنین موضع‌گیری، غیراز منفرد شدن جمهوری اسلامی  
ایران و انقلاب ایران، تاثیر دیگری نمی‌تواند داشته باشد. آقای دکتر  
ولایتی ادامه می‌دهد:

"در یک جمله به‌شما بگویم، یکی از عواملی که تعیین‌کننده  
میزان دوری و نزدیکی ما به کشورهای دیگر است، درجهٔ  
وابستگی آنان است. یعنی هر چه کشورهای بلوک‌های مقتدر جهانی  
کمتر وابسته باشند، ما با آنها رابطهٔ نزدیک‌تری خواهیم  
داشت."

اما واقعیت این است که ما با پاکستان و ترکیه، که از سرسپردگان

امپریالیسم آمریکا و از پایگاه‌های مهم و اساسی امپریالیسم آمریکا و بلوک "ناتو" هستند، مناسبات "مودت‌آمیز" داریم، ولی مثلا با ویتنام اصلا رابطه سیاسی نداریم! حالا واقعا ترکیه و پاکستان به آمریکا بیشتر وابسته هستند، یا کشورهای مثل ویتنام، که برای به دست آوردن استقلال خود میلیون‌ها نفر تلفات داده‌اند؟ ما خیال می‌کنیم که درد دنیا دیگر کسی نتواند تردید کند، که ویتنام، که بیش از یک میلیون ونیم نفر از مردم قهرمان خود را فدا کرد برای این که از زیر یوغ امپریالیسم آمریکا آزاد شود و استقلال خود را به دست آورد، حتما مستقل‌تر از پاکستان و ترکیه، که در آنها رژیم‌های دیکتاتوری نظامی وابسته به "سیا" حکومت می‌کنند. آن وقت ما با ویتنام اصلا رابطه سیاسی نداریم و با پاکستان و ترکیه مناسبات "مودت‌آمیز" داریم!

در این زمینه یک نمونه دیگر پیدا کرده‌ایم، که شاهکار است. همین روزها شنیدیم که وزارت خارجه اعلام کرد که بین ایران و کنیا مناسبات سیاسی برقرار گردید. بعضی‌ها می‌دانستند، ولی بعضی‌ها هم نمی‌دانستند که کنیا چه نوع کشوری است. به همین جهت ما خیلی خوشحال شدیم، که درست یک روز بعد از آن خبر، روزنامه اطلاعات (۶۱/۶/۱۷) خصوصیات کشور کنیا را معرفی کرد، که مردم ایران بدانند. معرفی کشور کنیا با ترجمه مقاله‌ای از مجله "مسلم مدیا" که مطبوعات ایران خیلی مطلب از آن ترجمه می‌کنند و خیلی به آن استناد می‌کنند، انجام گرفته است. ترجمه هم از آقای منوچهر آزاد است. تیتر اصلی، که خیلی درشت بالای صفحه نوشته شده، عبارت است از: "کنیا، متحدی قابل اتکا برای آمریکا". زیرتیترها هم به شرح زیرین است:

— امپریالیسم آمریکا در کنیا جایگزین استعماربریتانیا می‌شود.

— کنیا اجازه دسترسی به بندرگاه مومباسا و فرودگاه‌های نایروبی و نانویکی را به آمریکا داده است.  
— باید انتظار داشت، که با توسعه تسلیحات بندری در مومباسا برای پذیرایی از ناوگان آمریکا و افزایش حضور ایالات متحده در کنیا، این کشور الزاما به صورت متحدی بازم وفادارتر درآید.

— نارضایی عمومی در کنیا در سال ۱۹۸۰ ظاهر شد، یعنی زمانی که یک سرباز آمریکایی، که دختری آفریقایی را با خونسردی کشته بود، با پرداخت ۵۰ دلار جریمه خلاص شد.  
در پایان مقاله هم گفته شده است که:

" وفادارترین متحدان آمریکا به گونه‌ای پرهیزناپذیر به

شکل دیکتاتوری‌های سرکوبگر تغییر چهره می‌دهند. این است تقاضای ایالات متحده: آزادی برای جنایتکاران آمریکایی و دسترسی به بازارها برای محصولات آمریکایی."

ما می‌دانیم که هدف اصلی امپریالیسم آمریکا در منطقه نبودن کردن انقلاب ایران است. ما می‌دانیم که آمریکا نیروی عظیمی را برای نیل به این هدف در عمان، عربستان، اردن، پاکستان، ترکیه، اسرائیل، مصر، سودان و سومالی متمرکز کرده است. ما می‌دانیم که کنیا در نزدیکی شاخ آفریقا قرار گرفته و تسهیلات بندری آن برای ناوگان آمریکا، درست در جهت تدارک آمریکا برای حمله به انقلاب ایران است. ما می‌دانیم که این کشور دیگر سرسپرده آمریکا است. و آن وقت وزارت خارجه با چنین کشوری روابط سیاسی برقرار می‌کند!

آقای دکتر ولایتی می‌گوید:

"دریک جمله به شما بگویم، یکی از عواملی که تعیین‌کننده میزان دوری یا نزدیکی ما به کشورهای دیگر است، درجه وابستگی آنان است."

ما درباره این جمله حرفی نداریم. با این همه ما معتقدیم که با کنیا هم بایستی روابط سیاسی برقرار کنیم. ما به هیچ وجه معتقد نیستیم که به دلیل این که کشوری وابستگی دارد به کشور دیگر، نباید با آن رابطه سیاسی برقرار کرد. ولی ما می‌پرسیم که: چرا با کشورهای خاصی روابط سیاسی برقرار نمی‌کنید، که این خواص در آنها نیست؟ سه سال طول کشید تا با یمن دموکراتیک روابط سیاسی برقرار شد. دو سال و نیم طول کشید تا با کشور کوبا روابط سیاسی برقرار شد. و با کشورهای ضد امپریالیست و بتنام، لائوس و کامبوج، که در جبهه اول مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و علیه سلطه‌جویی چین در خاور دور قرار گرفته‌اند و قهرمانانه در آن منطقه یا دشواری‌های عظیمی که از جنایات امپریالیسم در این کشورها به ارث مانده، مبارزه می‌کنند، کوچک‌ترین روابط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برقرار نشده است. چه نیرویی از استقرار این روابط جلوگیری می‌کند؟ این سئوالی است که پاسخ آن را مقامات وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به‌هنگام هستند، برای این که این سئوال تنها برای ما مطرح نیست، برای دیگران هم مطرح است. به‌عوض همه این‌ها، ما با کشور "اسلامی و دوست" ترکیه روابط "مودت‌آمیز" داریم (!) کشوری که روزنامه اطلاعات (۶۱/۵/۳۱)، به‌نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی، درباره آن می‌نویسد:

"سازمان امنیت ترکیه دیروز با انتشار اطلاعیه‌ای چاپ و توزیع ۲۱۰ نوع کتاب را در این کشور ممنوع اعلام کرد. به

نوشته 'روزنامه' جمهوریّت، سازمان امنیت ترکیه با بسیج ماموران خود تمامی کتاب‌های فوق‌الذکر را از کتاب‌فروشی‌ها در سطح کشور جمع‌آوری خواهد کرد. کتاب‌های ممنوعه عموماً کتب اسلامی هستند. از سوی دیگر دادستان نظامی آنکارا روز گذشته برای نجم‌الدین ارباکان رهبر حزب سلامت ملی و نماینده سابق مجلس ترکیه و ۲۱ تن از یاران‌ش تقاضای ۲ تا ۷ سال زندان کرد. این عده متهم هستند که با تشکیل یک حزب اسلامی قانون اساسی ترکیه را، که عدم دخالت مذهب در سیاست را متذکر شده، نقض کرده‌اند...

شاعر برجسته شیراز ما درست گفت:

هردم از این باغ بری می‌رسد تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد

یک نکته دیگر را هم حتماً باید ناگفته نگذاریم، و آن این است که: سؤال کننده 'روزنامه' جمهوری اسلامی از آقای دکتر ولایتی درباره روابط ما با تمام کشورهای مجاور ایران سؤال کرده است، ولی درباره ترکیه و پاکستان ظاهراً "یادش رفته" سؤال کند، گویی که این دو کشور، که یکی ۴۰ میلیون و دیگری ۸۰ میلیون جمعیت دارند و هر دو سرسپرده‌های امپریالیسم آمریکا هستند، اصلاً در مجاورت ایران نیستند! سؤال کننده 'روزنامه' جمهوری اسلامی شوری را پرسیده، افغانستان را پرسیده، عراق را پرسیده، حتی اروپا را هم پرسیده، ولی این دو کشور همسایه "اسلامی" راه‌کلی "فراموش" کرده است! البته آدم تعجب می‌کند که گاهی اوقات چه "فراموشی" هایی به آدم دست می‌دهد!

---

حزب جمهوری اسلامی، در مجموع خود، در جریان یک تحول به سمت راست است.

---

پرسش: با دنبال کردن محتوای اجتماعی روزنامه جمهوری اسلامی، که ارگان رسمی حزب جمهوری اسلامی است، به روشنی دیده می‌شود که جناح نیرومندی در این حزب و روزنامه ارگان‌ش، به‌طور مشخص به سوی راست در تغییر و تحول است. آیا این ارزیابی درست است؟

پاسخ: به‌طور کلی بایستی گفت که در حزب جمهوری اسلامی گرایش‌های گوناگونی در مسائل مربوط به سیاست داخلی، سیاست خارجی و سیاست اقتصادی کشور وجود دارد. چون وقتی ما موضع‌گیری‌های شخصیت‌های



بارز حزب جمهوری اسلامی را با هم مقایسه می‌کنیم و این موضع‌گیری‌ها را  
 با سمت‌گیری اساسی روزنامه جمهوری اسلامی مقایسه می‌کنیم، در مجموع  
 به این نتیجه می‌رسیم که در آن جای‌یاری‌چگی در نظریات، نه در زمینه  
 سیاست داخلی، نه در زمینه سیاست خارجی، نه در زمینه سیاست اقتصادی  
 وجود ندارد. این قضاوتی است که ما داریم. و اما از آنچه که از روزنامه  
 جمهوری اسلامی و از موضع‌گیری‌های رسمی حزب جمهوری اسلامی برمی‌آید  
 ( غیر از موضع‌گیری‌های شخصیت‌های بارز و برجسته این حزب، که  
 می‌تواند شکل دیگری داشته باشد) به‌طور کلی می‌توان گفت که حزب  
 جمهوری اسلامی امروز نسبت به دوران شهید دکتر بهشتی و شهید دکتر باهنر  
 در سمت راست قرار دارد، آن هم نه یک‌دوره، بلکه به‌طور کاملاً محسوس؛  
 یعنی حزب جمهوری اسلامی دوران شهید بهشتی و شهید باهنر مشخصاً در  
 جهت متضعفان بود، در جهت تصمیمات مترقی شورای انقلاب بود، در  
 جهت ملی کردن صنایع متعلق به دزدان و غارتگران بود، در جهت اجرای  
 کامل نکات اقتصادی برجسته قانون اساسی بود، در جهت اصلاحات ارضی  
 و بند "ج" و "د" بود، و نظایر این‌ها. ولی بعد از شهادت دکتر بهشتی و  
 دکتر باهنر، ما شاهد آن هستیم که بخش عدالت اجتماعی در صفحات  
 روزنامه جمهوری اسلامی و در موضع‌گیری‌های دفتر سیاسی حزب جمهوری  
 اسلامی، به‌طور محسوس هر روز رنگ‌پریده‌تر می‌شود. دوستانی که با برخی  
 از دوستان حزب جمهوری اسلامی تماس دارند، می‌گویند که موضع‌گیری  
 دفاع از سرمایه‌داری در حزب جمهوری اسلامی هر روز مشخص‌تر و بارزتر  
 می‌شود. البته این گفته‌ها را نمی‌توان سند گرفت. ولی تفسیر دفتر سیاسی  
 حزب جمهوری اسلامی در مورد بخشی از سخنرانی حجت‌الاسلام هاشمی  
 رفسنجانی در یکی از نمازهای جمعه، نشان‌دهنده وجود و بروز این پدیده  
 است. دیده می‌شود که حزب جمهوری اسلامی آشکاراً وجود طبقات را نه‌کلی نفی  
 می‌کند. البته نفی طبقات در تمام احزاب وابسته به خرده‌بورژوازی عمومی  
 است. این احزاب معمولاً از تقسیم طبقاتی جامعه سرباز می‌زنند، برای این  
 که اگر واقعیت این است که طبقه کارگری وجود دارد و طبقه سرمایه‌داری،  
 و یک قشر خرده‌بورژوازی هم این وسط هست، که هم تحت فشار سرمایه‌داری  
 است، هم دلش می‌خواهد که سرمایه‌دار بشود، خوب، این برای  
 نمایندگان سیاسی خرده‌بورژوازی کمی ناچور درمی‌آید. به این ترتیب است  
 که در تمام احزاب خرده‌بورژوازی جهان، مسئله شناخت طبقاتی جامعه  
 نفی می‌شود، حالا این حزب می‌خواهد مسیحی باشد، بودایی باشد، هندو  
 باشد، مسلمان باشد، یا غیرمذهبی باشد - همه آنها تقسیم طبقاتی جامعه  
 را به‌طور کلی نفی می‌کنند. و این در حالی است، که در حرف همیشه از طبقه  
 محروم، از طبقه زحمتکش، از طبقه غارتگر دم می‌زنند. ولی آن‌جا که

می‌خواهیم مشخص کنیم که: طبقه محروم چه کسانی هستند، ناگهان می‌گویید که سرمایه‌دار هم می‌تواند جزء محرومان جامعه باشد! یکی از عرصه‌های اختلاف آنها با احزاب مارکسیستی اصیل هم همین است. احزاب خرده‌بورژوازی می‌گویند که "مارکسیست‌ها می‌خواهند جامعه را تقسیم کنند به طبقات و نفاق بیندازند بین این طبقات". احزاب خرده‌بورژوازی از "اتحاد عمومی" تعریف می‌کنند که بیاید ببینید "کارگرو سرمایه‌دار چه الفتی با همدیگر می‌توانند داشته باشند! این مارکسیست‌ها وتوده‌ای‌ها و کمونیست‌ها هستند که می‌خواهند همه این‌ها را به‌جان همدیگر بیندازند!" این خاصیت عمومی نمایندگان سیاسی خرده‌بورژوازی است.

ولی حالا ببینیم حزب جمهوری اسلامی واقعا چگونه تغییر پیدا کرده است. ما امروز کسانی از وابستگان به حزب جمهوری اسلامی را می‌بینیم که خیلی صریح و با اصرار در این جهت هستند، که نه تنها سرمایه‌داری با بخش خصوصی را نگاه دارند، بلکه جدا تقویت کنند و به آن امکانات وسیعی بدهند. ما این گرایش را در بعضی از تصمیمات دولتی، که به‌طور کلی دولت حزب جمهوری اسلامی است، و همچنین در عملکرد بعضی از وزرایی که در سطح رهبری حزب جمهوری اسلامی هستند، دیده‌ایم و می‌بینیم. حالا این دفاع از سرمایه‌داری، البته با بعضی از پوشش‌های اسلامی، را مقایسه کنیم با نظریات شهید بهشتی. از جمله دیدگاه‌های بسیار جالب شهید بهشتی درباره "تعاون" و "تعاونی" است، که در "ضمیمه اقتصادی" روزنامه اطلاعات (۱۷ مرداد ۶۱) منتشر شده است. شهید بهشتی می‌گوید:

"... جمع‌بندی این که ما باید روی نفی سرمایه‌داری تکیه کنیم (به این نفی درست دقت کنید) و هیچ رحم نکنید که سرمایه‌داری بتواند در این جامعه بماند. همین مقدارش هم که هست، باید ریشه‌کن کنیم. واقعا اگر فردی، جمعی، گروهی، ذره‌ای در این مسئله تردید بکنند، خطرهای بزرگی متوجه این نعمت‌هایی که در پرتو انقلاب به‌دست آمده کرده‌اند. ما در این باره نباید هیچ تردید بکنیم. هیچ درنگ نکنیم و هیچ وقت تلف نکنیم، تا با تمام توانمان جلوی سلطه سرمایه‌داری خارجی، داخلی وابسته، داخلی غیروابسته (فرقی نمی‌کند باید جلوی همه این‌ها را) بگیریم. برای این منظور کارهای زیادی باید انجام بدهیم. در موقع تنظیم قانون اساسی تاحدودی در بخش اقتصادی توانستیم پیش‌بینی کنیم کارهایی که باید انجام بدهیم، در این بخش (قانون اساسی) آمده، ولی

وقت کافی نبود، یک کلیاتی آن جا گفته شد. این کلیات هم باتوجه گفته شد که انشاءالله در سالهای بعد یا در دورههای قانونگذاری مجلس یا کار دولت، با دستباز قوانین و طرحهای لازم در این جهت تهیه و تصویب و اجرا بشود.

حالا ما گفتار و کردار کسانی از رهبری حزب جمهوری اسلامی در دولت و در حاکمیت را، که با تمام قوا در جهت این هستند که کارخانجات ملی شده را دوباره به صاحبان سرمایه دارشان برگردانند، سرمایه دارانی که اموال ملت را چاپیدند، میلیون ها و میلیون ها ارز به خارج بردند و فقط سرمایه کوچکی را در مقابل این همه غارت و این همه وام، که از ثروت مردم گرفته بودند، باقی گذاشتند، و دولت مجبور شد که کارخانجات آنها را در مقابل بخشی از قرضی که به بانکهای دولتی داشتند، بگیرد - همه اینها را بگذاریم در مقابل این گفتار شهید بهشتی. آن وقت باید بگوییم که: یا شهید بهشتی چپرو بوده و یا این آقایان به راست می تازند و در جهت راست عمل می کنند!

بمنظر ما، در مجموع می توان گفت که: بعد از شهادت دکتر بهشتی و بیش از ۷۰ تن از رهبران و مسئولان برجسته حزب، مجلس و دولت، و بعد از شهادت دکتر باهنر، که دومین دبیرکل حزب جمهوری اسلامی بود و در مسائل اقتصادی در همان مواضع شهید بهشتی قرار داشت، عملا یک جریان تجدید نظر در حزب جمهوری اسلامی وجود دارد. ما می بینیم که در عین حال که همان برنامه و همان حرفها مورد پذیرش رسمی است، ولی در عمل، درباره مسائل مربوط به عدالت اجتماعی، در روزنامه جمهوری اسلامی تقریبا، اگر نگوییم تحقیقا، تقریبا چیزی دیده نمی شود. حزبی که رهبر اولیه اش شهید دکتر بهشتی، در خط امام خمینی، آن قدر روی مسئله عدالت اجتماعی تکیه می کرد، حالا ماهها و ماهها می گذرد و در روزنامه ارگانش تقریبا چیزی درباره مسائل مربوط به عدالت اجتماعی نمی نویسد. و این در زمانی است که دولت در دست حزب جمهوری اسلامی است. واقعیت این است که رئیس جمهور دبیرکل حزب جمهوری اسلامی است. رئیس دولت عضو شورای رهبری حزب جمهوری اسلامی است. عده زیادی از وزیران اعضا مؤثر حزب جمهوری اسلامی هستند. در چنین شرایطی دیده نمی شود که به عملیات بی رویه ای که از طرف این دولت انجام می گیرد و واقعا باعث تعجب مردم می شود، حتی انتقاد کوچکی هم در روزنامه جمهوری اسلامی بشود. سلا ما ندیدیم که روزنامه جمهوری اسلامی به این جریان ۱۰۰ هزار تومان طلا و جواهر برای پاپاها و ماماها عزیز کرده های آمریکا و اروپای غربی، حتی

یک کلمه هم انتقاد کند. ظاهراً باید دانشجویان از جهادسازندگی دانشگاه صدایشان دربیاید، تا رئیس دولت مجبور شود که این تصویب‌نامه را لغو کند.

ما خیال می‌کنیم که این نظر با واقعیت تطبیق می‌کند، که حزب جمهوری اسلامی، در مجموع خود، در جریان یک تحول به سمت راست است. حالاً این واقعاتیک تحول بنیادی به سمت راست است، یا در این میانه تغییراتی پیدا خواهد شد، که جلوی این تحول را بگیرد و به عقب برگرداند، این را تاریخ آینده نشان خواهد داد.

البته همان‌طور که گفتیم، به نظر ما، در داخل حزب جمهوری اسلامی درباره این مسائل اختلاف نظر هست. حالاً ممکن است که واقعا به علت جنگ و گرفتاری‌های دیگر، این اختلاف نظر در شرایط کنونی خیلی زیاد بروز نکند. ولی مسلم این است که بین جناح مردمی حزب جمهوری اسلامی و جناح طرفدار سرمایه‌داری آن، این بحث و اختلاف در آینده جدی خواهد شد.

مثلاً همان تفسیر دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی، منتشره در روزنامه جمهوری اسلامی (۶۱/۵/۲۵) در مورد مسائل طبقاتی را بگیریم، که طی آن وجود طبقات در جامعه نفی می‌شود. ولی واقعیت این است که طبقه کارگر موجود است. طبقه سرمایه‌دار موجود است. و این اصلاً به مارکسیست‌ها مربوط نیست. طبقه کارگر را که مارکسیسم خلق نکرده است. اصطلاح طبقه قبل از مارکسیسم به وجود آمده و حتی اصطلاح طبقه کارگر مال قبل از مارکسیسم است، مال اقتصاددان‌های سرمایه‌داری است. خود سرمایه‌داران، که بهتر از همه طبقه خودشان و طبقه کارگر را می‌شناسند، این مسائل را بیان می‌کنند. ولی تفسیر "دفتر سیاسی" همه این‌ها را چسبانده است به مارکسیست‌ها! اما از این بگذریم و به نتایج خیلی جالبی، که تفسیر "دفتر سیاسی" به آن رسیده است، بپردازیم:

"گرایش‌ات طبقه‌ای و صنفی و ایجاد محورهایی بر اساس لایه‌بندی‌های اجتماعی و اقتصادی از آفت‌هایی است که ممکن بود انقلاب اسلامی ما بدان مبتلا شود. این که جمعی به دفاع از خواسته‌ها و علایق صنفی گرد یکدیگر جمع شوند و در راه تحمیل خود و نظریات خود بر دیگران حتی بدون در نظر گرفتن مصالح مجموع حرکت انقلاب اسلامی کام بردارند و بدین‌گونه مخاصمه و نبردی غیرواقعی در درون صفوف مردم به وجود آید و حاصلش تضعیف پایه‌های انقلاب، هرزبردن نیروها، ایجاد فرصت‌های مناسب برای اشخاص و گروه‌ها باشد، خواست این نیروها بوده‌وهست."

تمام این حمله را که خوانید، فقط این نتیجه را می‌گیرید که: اصلاً یک لایه‌بندی محروم و جابر در جامعه وجود ندارد! به‌نظر ما، این محرومان و جابران در صنایع اسمشان کارگران و سرمایه‌داران است، ولی ما این اسم را به شما پیشکش می‌کنیم: اما بالاخره بگویید که: در بخش صنایع محرومان و غارتگران وجود دارند یا ندارند؟ اگر وجود ندارند، به گفته‌های امام خمینی مراجعه کنید!

آیا کاخ‌نشین‌ها کارگران هستند؟ اصلاً این کاخ‌نشین‌ها یک لایه اجتماعی‌اند؟ این لایه کجاست؟ بعضی از آنها دهقان رحمتکش‌اند؟ بعضی رعیتند؟ بعضی برده‌اند؟ بعضی کارگر کارخانه‌اند؟ نه! این کاخ‌نشین‌ها حساب بانکی‌شان از ده میلیون و بیست میلیون بالاتر است. اسم خیلی مودبانه این‌ها "بولدار" و "سرمایه‌دار" است. پولی که این‌ها به کار می‌اندازند، سرمایه است. اسمش را نمی‌شود چیز دیگری گذاشت. چقدر نیست. حتی آقای توکلی می‌گوید: سرمایه‌گذاری، نمی‌گوید: چقدر-گذاری! پس، این آقایان سرمایه‌دار هستند. این لایه اجتماعی وجود دارد. چه شما آن را نفی بکنید، چه نکنید.

خوب، آقایان! چرا شما از آن اتحادیه سرمایه‌داران، که حساب بانکی‌شان از ده میلیون و ۲۰ میلیون بالاتر رفته (اگر می‌خواهید، اسم سرمایه آنها را بگذارید چقدر!) و برای تحمیل نظریاتشان به انقلاب تلاش می‌کنند، یک کلمه در روزنامه "جمهوری اسلامی" صحبت نمی‌کنید؟ فقط محرومی که ناشان به شب نمی‌رسد و خود دبیرکل حزب شما، حرم‌میتشان هنوز باقی است، و شهید رجایی فریاد می‌زند که: شما حق دارید سرمن فریاد بزنید و بگویید که: رجایی هنوز مستضعفان از انقلاب هیچ چیزی به دستشان نیامده - تا این کارگران محروم بگویند: بگذارید ما، طبق قانون اساسی، یک شورای اسلامی، یک اتحادیه، یک احسن درس کنیم، فوراً "پایه‌های انقلاب به‌خطر می‌افتد"!

به نظر ما، بین نظریات این دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی و نظریات شهید آیت‌الله بهشتی و شهید دکتر باهنر: میان ماه من تا ماه گردون، تفاوت از زمین تا آسمان است!

آری، واقعیت این است که حزب جمهوری اسلامی، در جهتی که در سؤال مطرح شده، تغییر پیدا کرده است. ولی ما امیدواریم که این حرکت ترمز بشود و حزب جمهوری اسلامی دومرتبه در جهت نظریات مؤسس اصلی خود، یعنی اولس دبیرکل خود شهید بهشتی و همچنین دومین دبیرکل خود شهید باهنر گام بردارد. این حتماً به سود انقلاب و به سود نوده‌های محروم است، که حزب جمهوری اسلامی خیلی اصرار دارد خود را مدافع منافع آنها بداند.

رفقای ما بالاخره مرا شعرخوان کردند چیزی که در زندگی حتی فکرش را نمی‌کردم، این است که: در گفتارهایی که برای رفقا دارم، از شعرهم استفاده کنم. ولی شعرای ما این قدر اشعار خوب می‌سرایند، که گاهی اوقات آدم مجبور می‌شود به این کار دست بزند. خود رفقای شنونده‌نوارها هم از این جهت تشویق‌کننده بودند. بعد از این که دو سه بار شعرهای بسیار خوب خوانده شد، تذکرات زیادی رسید که:

"رفیق کیا! دیگر چرا شعر نمی‌خوانید؟ ما خوشمان می‌آید و تاثیرش هم خوب است."

حالا یکی از شاعران مبارز ما باز هم شعری درباره توده‌های ما در انقلاب سروده، که بسیار جالب است. من این شعر را هم امروز تقدیم رفقایم کنم. این شعر، به نام "ماندگارم"، از دوست ما "مشتاق آزادی" است:

### ماندگارم

توده‌ای هستم و همراه امام،  
 در ره مردمیش،  
 در همان راه که می‌جنگد با استبداد  
 در همان راه که می‌رزمد با استعمار  
 از دل مردم برخاستم  
 زندگی‌نامه من خونین است  
 چل و اندی است که با آمریکا می‌جنگم  
 فارس، ترکم و یا ترکمنم،  
 یا بلوچ و عرب و کرد و لرم،  
 خلق زحمتکش هر گوشه کنار  
 می‌شناسد مرا در پیکار.

توده‌ای هستم و همراه امام  
 زخم‌ها دارم بر جان و دلم  
 از خطرهایی آمیخته با جنبش عام  
 من که پیشاهنگم بر قافله زحمت و کار  
 پدرم هست ازانی  
 پسرم دانش

دخترم سیمین  
و نیایم حیدرخان  
و نسب دارم از هر سو با خلق جهان  
همه می دانند  
بگذارید که انکار کنند .

خون من می جوشد در هر گوشه شهر  
بانگ من می پیچد در زندان  
هرکجا کاری یا کارگری هست مرا می خواند  
حزب من حزب شهیدان ، وطنم ایران است ،  
روزبه صد شده ، صدها شده ، در میدان است  
از چه می ترسانی ما را ای دشمن !  
ما نه برفیم که بر قلعه کوه آب شود ،  
در زمین رفته و نایاب شود ، می مانیم  
دست دشمن را می خوانیم .  
توده‌ای هستم و همراه امام  
نبض بیدار شما کارگران ، محرومان  
دل هشیار شما بزرگان  
می شناسید مرا  
رگ و بی دارم در قلب شما  
دست در دست شما  
هرچه می خواهد بگذار بگوید دشمن .

می شناسند مرا محرومان  
یک نفر از همه مردم ، دردش با جان  
که خطر کردن را می داند ،  
از خطرها هرگز  
رو نکردم پنهان  
به خطرها دل می بندم  
از خطرها می آموزم  
در نمی مانم در هر خم راه  
سر هر قلعه به آن قلعه بالاتر می اندیشم  
هرچه می خواهد ، بگذار بگوید دشمن .

من کجا تافته‌ای هستم ، ای هم سفران

که جدا بافته باشدم از رنج شما !  
این جدایی‌ها تا کی؟ تا کی؟  
حرف من حرف شما ای مردم !  
درد من درد شما ای مردم !  
دل بیدار مرا کیست که خاموش کند؟  
سخن حقم را کیست فراموش کند؟  
هست خورشید و حقیقت پیدا  
بگذارید که ابری بر آن سایه زند ، باکی نیست  
چشم برهم نگذارید که انکار کنید !

ای برادر ، ای دوست  
تا که فرصت باقی است  
دوست را از دشمن بشناس  
من نمی‌خواهم شکرانهٔ جان از تو سپاس  
انقلاب است که بایست بداریمش پاس .

تو ده‌ای هستم و همراه امام  
ماندگارم ، که زمان است به‌گام .

مشتاق آزادی  
۶ شهریور ۱۳۶۱



**حزب توده ایران**

بها ۴۰ ریال  
1 - DM